

تفرقه افکنی، جعل هویت، دروغ و افترا و دفاع نهمان و آشکار از ارتجاع!

تأملی بر کارنامه توده ای ستیز نشریه «راه توده»

در صفحات ۵۰۴، ۳ و ۶

رژیم ولایت فقیه، و ایجاد حزب جدید در کردستان ایران!

توطئه ارگان های اطلاعاتی - امنیتی رژیم ولایت فقیه بر ضد احزاب و سازمان های مترقی، آزادی خواه و انقلابی میهن ما، طی چند ماه اخیر گسترش چشم گیری یافته است! بنا به گزارشات متعدد و کاملاً موثق، نهادهای امنیتی - نظامی، که همواره حضور گسترده در مناطق کردنشین ایران، به ویژه استان های کردستان و آذربایجان غربی داشته اند، در صدد هستند یک جریان فرمایشی و تحت کنترل را در محدوده کردستان ایران ایجاد کنند. این جریان، نقش یک حزب ملی و منطقه ای را که، ظاهراً «مدافع» اصلاحات و اصلاح طلبان حکومتی است، ایفا خواهد کرد. هدف نخست این توطئه، تشکیل یک جایگزین در برابر نماینده تاریخی و بحق مردم کردستان ایران، یعنی حزب دموکرات کردستان ایران است! در این باره دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران، با انتشار بیانیه بی در تاریخ ۷ خرداد ماه سال جاری، نسبت به این توطئه هشدار داده است. نشریه «کردستان»، ارگان کمیته مرکزی این حزب در شماره ۲۸۶ خود، به تاریخ ۱۵ خرداد ماه امسال، متن این بیانیه را به چاپ رسانده است. رفقای رهبری حزب دموکرات کردستان ایران در این بیانیه به تحلیل و ارزیابی این حرکت تحت هدایت ارگان های امنیتی رژیم پرداخته است از جمله یادآور می شوند: «مدتی است، اینجا و آنجا شایعه، مربوط به ضرورت تاسیس حزب جدیدی در کردستان ایران به گوش می خورد. آنها که مخفیانه یا آشکارا به طرح یک چنین «ضرورت تاریخی ای» می پردازند، به گروه هایی چند تقسیم می شوند که بخشی از آنها در داخل کردستان و بقیه در خارج از کشور به سر می برند. گروه دوم افراد مطرود از جامعه کردستان و منفور توده های مردم هستند. این افراد به فرمان رژیم - یا دست کم با کسب رهنمود از مهره هایی در درون قدرت حاکم - در صدد ایجاد حزبی برآمده اند که جایگزین سازمان های سیاسی اپوزیسیون کرد گردد، یا به عبارت دیگر در عرصه سیاسی کردستان به نفع سلسله جنبانان رژیم به شکار مبارزان کرد بپردازد.» در بخش دیگری از این بیانیه، تأکید می گردد: «آنهايي که در بیرون از کردستان چنین نواهایی سر می دهند نیز انواع مختلفی دارند. در میان آنان نیز هستند کسانی که با خلوص نیت در این باره می

ادامه در صفحه ۷

«بحران نفت» یا غارت امپریالیستی منابع انرژی!!

اروپا در هفته های اخیر، شاهد اعتراض های وسیع و پر سر و صدا نسبت به افزایش قیمت مواد سوختی و بنزین بود. مطبوعات اروپایی و رسانه های جمعی، به طور وسیع به گزارش صف های طولیل در مقابل پمپ بنزین ها، اختلال در سیستم توزیع و کمبود مواد غذایی در سوپر مارکت ها پرداختند. در برخی کشورهای اروپایی، نظیر فرانسه و انگلستان، ایجاد کمبود مصنوعی مواد سوختی و افزایش قیمت فرآورده های نفتی توسط کمپانی های نفتی، از سوی نیروهای راست گرا بهانه یی برای سازمان دهی کارزار برنامه ریزی شده بر ضد اوپک و کشورهای تولید کننده نفت شد. در فرانسه، انگلیس، بلژیک، آلمان و یونان، کشاورزان و صاحبان کمپانی های حمل و نقل، در اعتراض به افزایش قیمت مواد سوختی در ۱۸ ماهه اخیر به تظاهرات خیابانی، مسدود کردن جاده های اصلی، ممانعت از خروج

در صفحه ۸



شماره ۵۹۲، دوره هشتم
سال هفدهم، ۲۹ شهریور ۱۳۷۹

آغاز سال تحصیلی جدید، جنبش جوانان و دانشجویان بر ضد «ولایت فقیه» و معضل آموزش و پرورش در فضای واپس گرایی و تاریک اندیشی

چند ساله دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی بود. بر اساس آمار موجود، نزدیک به بیست میلیون نفر در مراکز «آموزشی» ایران، در حال حاضر، مشغول به تحصیل اند. رژیم ولایت فقیه، به موازات سازمان دهی ارگان های سرکوب، نظیر وزارت اطلاعات، بسیج، نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران برای مقابله با خیزش های مردمی، آگاهانه و در جهتی که کم ترین بازده را برای نسل آینده داشته باشد، سیستم آموزشی را دچار تغییر و تحول ساخت. ماحصل آنچه امروز ما در سیستم آموزشی کشور شاهد آن هستیم، گرچه پیامدهای گوناگون خود را دارد اما در کل یک فاجعه به معنای واقعی است.

همان طور که قبلاً اشاره گردید، هدف از تغییرات در سیستم آموزشی نه در جهت بهبود کیفی این سیستم، بلکه در جهتی است که لطمه یی به پایه های حکومت مرتجعان زده نشود. مثلاً محتوای کتاب های درسی باید به صورتی تنظیم شود که با ادعاهای هر روزه ذوب شدگان در ولایت مفایرتی نداشته باشد. بدین ترتیب کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان که مربوط به تاریخ معاصر ایران بود با صدور بخش نامه یی از طرف وزارت آموزش و پرورش از لیست کتاب های درسی مدارس حذف شد، و این حرکت حساسیت های گوناگونی را برانگیخت. در همین رابطه روزنامه توقیف شده «فتح»، یکشنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۹، نامه یی را از یک دانش آموز چاپ کرد که در آن گفته شد: «در شرایطی که جامعه ما به سوی یک تحول بسیار عظیم در قالب گفت و گو قدم بر می دارد، بعضی از آقایان تنگ نظر بر آن

ادامه در صفحه ۲

- «علاوه بر فعالیت ۲۲ هزار مدرسه دو نوبتی، کشورهم اکنون با کمبود ۳۰۰ هزار کلاس درس روبه رو است.»
- «آموزش و پرورش با ۴۰۰ میلیارد ریال کسری بودجه مواجه است.»
- «مناطق محروم و روستاهای کشور هم اکنون با کمبود ۳۰ هزار معلم مواجه است.»
- «۳۰ هزار کودک و لنگردک در سطح شهر تهران وجود دارد که، سنین آنها بین ۶ تا ۱۴ سال است»

با شروع سال تحصیلی جدید، نزدیک به ۲۲ سال از عمر رژیم ولایت فقیه بر میهن مان می گذرد. آغاز سال تحصیلی جدید همزمان است با اوضاع بسیار حساس و پرتنش جامعه ما و یورش همه جانبه یی که ارتجاع حاکم و مزدوران مسلح و نیمه مسلح آن بر ضد جنبش جوانان و دانشجویان و دانش آموزان کشور آغاز کرده اند. طی این بیست و دو سال، رژیم ولایت فقیه با سرکوب مرحله یی نیروهای ملی و مترقی، و ایجاد ارگان های سرکوب، توانست صدمات جبران ناپذیر را به روندی وارد سازد که مردم برای آن انقلاب کرده بودند. یکی از مهم ترین برنامه های رژیم ولایت فقیه، از آغاز، کشاندن آموزش و پرورش در جهتی بود، که منافع دراز مدت مرتجعان را تأمین کند. به همین دلیل بود که به دنبال «پاکسازی های» گسترده اوایل انقلاب که زیر پوشش اخراج عوامل ساواک و یا ضد انقلاب صورت می گرفت، ولی در واقع هدف اصلی آن حذف نیروهای مترقی در سیستم آموزشی کشور بود، بسیاری از نیروهای موثر و پیشرو در آموزش و پرورش و دانشگاه ها اخراج و از کار بیکار گردیدند. «انقلاب فرهنگی»، یکی از نمونه های مخرب چنین سیاستی بود، که به مرحله اجرا در آمد و پیامدهای فاجعه بار آن تعطیلی

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه آغاز سال تحصیلی، جنبش جوانان ...

هستند که از تحول فکری دانش آموزان ممانعت به عمل آورند. و در این خصوص انگشت بر کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان (تاریخ معاصر) گذاشته و آن را مغایر با اسلام و جامعه پنداشته اند. اما بر اساس نظر سنجی هایی که در این زمینه در میان متخصصان و صاحب نظران در این رشته به عمل آمده است، محتوای کتاب نه تنها بر خلاف اسلام و روحانیون محترم نبود بلکه مطالب آن بر اساس واقعیت های عصر خود نگاشته شده است. «دیگر روزنامه تعطیل شده، یعنی «هم میهن»، در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۷۸، ضمن درج خبر اعتراض دبیران تاریخ و دانش آموزان دبیرستان های تهران و چند شهر دیگر کشور، نسبت به دستور العمل ابلاغی وزارت آموزش و پرورش مبنی بر توقف تدریس کتاب تاریخ پایه دوم متوسطه، که موجب سرگردانی معلمان و دانش آموزان و به هم ریختگی نظام آموزشی گردید، نوشت: «اگر چه قاعدتا برنامه ریزی درسی در هر کشوری با توجه به مجموعه ای از اهداف از پیش تعیین شده (آموزشی و پرورشی) و با در نظر گرفتن استعدادها و توانایی های فراگیران آن طراحی شده و به تناسب شرایط زمانی و نیازهای جامعه، متحول و به روز می شود اما این مقوله مهم در کشور ما همواره در طول تاریخ از جریان های مختلف سیاسی- اجتماعی تأثیرات سوئی پذیرفته و بعضا به عقیم ماندن بسیاری از اهداف نظام تعلیم و تربیت جامعه انجامیده است.» به این ترتیب، کاملا محرز است، حذف چنین کتابی از لیست کتب درسی مدارس نه در جهت جایگزینی کتابی بهتر و ارزشمندتر، بلکه در جهتی است که با تحریف قسمتی از تاریخ ایران، به حیات ننگین خود مشروعیت ببخشد. عمال دین باقی، که چندی پیش به حکم بیدادگاه رژیم ولایت فقیه به پنج سال و نیم زندان محکوم گردید، تدوین کننده و مولف این کتاب بوده است. وی در مصاحبه بی با روزنامه «عصر آزادگان»، دوشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۷۸، در مورد دلیل انتشار کتاب جدید تاریخ می گوید: «کتاب قدیم تاریخ نزدیک به یک دهه تدریس شده بود و در طول این مدت، انبوه اعتراض ها از سوی دبیران، کارشناسان، دانش آموزان و اولیای آنان به آموزش و پرورش رسیده بود. کتاب فضایی ایجاد می کرد که دانش آموزان را واپس می زد و دبیران به این دلیل که حس می کردند تاریخ تحریف شده بی را تدریس می کنند رغبتی به تدریس کتاب نداشتند و دقیقا مطالعه کتاب را تدریس نمی کردند بلکه با استفاده از مطالعات خود سعی می کردند واقعیت ها را برای دانش آموزان بیان کنند.» باقی در جواب این سوال که بیشتر به چه بخشی از کتاب اشکال وارد می کنند، گفت: «نکاتی که روی آن دست می گذارند اشکالات صوری است، مثلا این که چرا برای شیخ فضل الله نوری لقب شهید گذاشته نشده. یا چرا در مورد مصدق و بازرگان موضع بی طرفانه است و این افراد تخریب و تخطئه نشده اند.» چنین اظهارات و مطالب منتشره در روزنامه ها و نشریاتی که بیشتر آنها به محاق تعطیلی کشانده شده اند احتیاج به توضیح بیشتری ندارد، اما اعترافات حسین مظفر، وزیر آموزش و پرورش که شایعه برکناری او چندی است بر سر زبان ها بود، بیشتر جالب است. روزنامه «کیهان» سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۸ از قول او نوشت: «هم اکنون سیستم کتب های ابتدایی کشنده روح پویایی و خلاقیت بچه هاست. کتاب دینی بدترین کتاب دوره ابتدایی بوده که بچه ها را بیزار کرده است.» روزنامه «فتح» در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۷۸، مصاحبه بی با مهدی جلالی نائینی انجام داد و نظر او را در مورد سیستم آموزشی کشور جویا شد. وی گفت: «به نظر من یکی از بزرگ ترین مشکلاتی که در آموزش و پرورش وجود دارد، توجه نکردن به مساله پرورش است.» وی در ادامه، با اشاره به کمبودهایی که در نحوه جست و جوگری، روش تحقیق، آشنایی با مفاهیم اولیه و اصول یادگیری علم و حجم زیاد کتاب های درسی وجود دارد، به مساله تدریس کنندگان در مراکز آموزشی کشور پرداخت و گفت: «مشکل دیگر، آماده نبودن غالب مدرسین برای ارائه دروس دبیرستانی است. به نظر من باید روی آموزش مدرسین در مدارس، سرمایه گذاری بیشتری شود و با تشکیل دوره هایی، سعی شود نقاط ابهام آیز کتاب ها، حل و فصل گردد.»

واقعیت این است که، سیاست غالب بر مراکز آموزشی در استخدام مدرسین نه بر اساس قابلیت های افراد، بلکه بر اساس میزان تعهد آنها به چارچوبی است که خدش می به حاکمیت آنها وارد ناسازد. حذف نیروهای کارآمد در سیستم آموزشی کشور و جایگزینی آنها با افرادی که از حداقل قابلیت های آموزشی در بعضی موارد بی بهره اند را باید در همین مسیر جستجو کرد. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۷۹، از قول سرپرست اداره کل تربیت معلم و آموزش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، نوشت: «بیش از ۶۰۰ هزار نفر از معلمان کشور دارای مدرک تحصیلی پایین تر از کارشناسی هستند.» روزنامه «فتح» یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۷۹، از زبان محمد علی امیری نوشت که، اکثریت ۲ میلیون کارمند فعلی زیر لیسانس اند. وی در جایی دیگر و با اشاره به خلاء تحقیق در آموزش و پرورش و اینکه آیا تاکنون هیچ گونه تلاشی در این جهت صورت گرفته یا نه، گفت: «تلاش های پراکنده ای همواره وجود داشته ولی متأسفانه هیچ کدام ادامه پیدا نکرده است. سازمان هایی برای تحقیق و پژوهش به وجود آمده بود که هر کدام با تغییر مسئول و مدیر، از تحقیق رویگردان شدند. اخیرا من دیدم که عده ای از اساتید دانشگاه آزاد، تحقیقی در مورد کتاب های درسی ابتدایی و راهنمایی انجام داده اند و به نتایج جالبی رسیده اند. یکی از مطالبی که آنها به آن رسیده اند این است که مطالب بسیاری از کتب درسی ابتدایی و یا راهنمایی با مقتضیات ذهنی دانش آموزان همخوانی ندارد.»

با توجه به اظهارات دست اندرکاران امور آموزشی در بالا، عمق بحران آموزشی در کشور مساله بی است که راه گزینی برای انکار آن وجود ندارد. رژیم ولایت فقیه به همین منظور با ترفند های مختلف و اعلام طرح هایی جدید که هر سال تغییر می کند، می خواهد این طور وانمود کند که در صدد بهبود کیفی سیستم آموزشی کشور است، اما این طرح های جدید، در واقع اتلاف وقت در جهت ادامه دادن به سیاست های گذشته و تخفیف فشار افکار عمومی است. روزنامه کیهان دو شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۷۹، از قول مدیر کل دفتر برنامه ریزی و تالیف کتاب های درسی وزارت آموزش و پرورش، نوشت: «در سال تحصیلی آینده نزدیک به ۱۹ میلیون دانش آموز در دوره های مختلف تحصیلی با تغییرات جدید کتاب های درسی خود آشنا می شوند.» وی توجه به نیازهای جامعه، تأکید بر نظام ارزشی و فرهنگ اسلامی و تبیین اندیشه های خمینی، ارتباط موثر درس های مختلف با یکدیگر و هدف مند بودن محتوای برنامه های درسی را از مهم ترین اصول و ضوابط تغییرات در کتاب های درسی دانش آموزان دانست. این مقام مسئول گفت که، کتاب قرآن پایه دوم ابتدایی کتابی تازه و در کتب علوم پایه ای اول، دوم و سوم ابتدایی نیز اصلاحات کلی صورت گرفته است. وی دیگر تغییرات انجام شده در مورد کتاب های جامعه شناسی، عربی، تاریخ ایران و جهان، ریاضی، زبان انگلیسی، فیزیک و چند مورد دیگر را ذکر کرد. تغییر محتوای کتاب های درسی بر اساس «نظام ارزشی و فرهنگ اسلامی و تبیین اندیشه های خمینی»، نیازمند تفسیر بیشتر نیست اما نکته قابل تعمق این است که، چرا چنین تغییراتی باید در چنین سطح وسیعی حتی در مورد کتبی که آموزش های آن کلاسیک اند صورت می گیرند. آیا بیست و دو سال حکومت، فرصت کافی برای نهادینه کردن یک سیستم آموزشی کارآ، لاقدر در زمینه آموزش های چون ریاضی، فیزیک و غیره نبوده است. در واقع امر آن چیزی که هدف مند بودن محتوای برنامه های درسی عنوان می شود، چیزی جز یک هیاهوی تبلیغی بیشتر نیست. اهداف واقعی حاکمان مرتجع را باید در جایی دیگر جست و جو کرد. روزنامه «هم میهن»، دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۷۹، خبر از تشکیل ستاد همکاری حوزه علمیه و آموزش و پرورش داد. تشکیل این ستاد، در جلسه بی با حضور وزیر آموزش و پرورش، معاونان این وزارتخانه، مدیر حوزه و دبیر شورای عالی سیاست گذاری حوزه علمیه قم، به تصویب رسید. هدف از تاسیس این ستاد تقویت و ساماندهی همکاری های حوزه و وزارتخانه مذکور در زمینه های مختلف فرهنگی عنوان شده است. حسین راستی کاشانی، دبیر شورای عالی سیاست گذاری حوزه، در این جلسه گفت: «گرچه همکاری در برخی زمینه ها کم و بیش وجود داشته اما لازم است به صورت یک کار راهبردی و اساسی درآید و اقدامات جدی از سوی هر دو دستگاه انجام شود.» سید هاشم حسینی بوشهری نیز افزود: «مسئله بررسی کتب درسی آموزش و پرورش و نحوه آموزش معلمان دینی و تاسیس مدارس با مشارکت حوزه نیز می تواند جزو محورهای باشد که در دستور کار ستاد قرار گیرد.» به این ترتیب، تغییراتی که روزنامه ارتجاعی کیهان، روز ۱۰ مرداد از قول مدیر کل دفتر برنامه ریزی و تالیف کتاب های درسی وزارت آموزش و پرورش خبرش را داده بود، چندین ماه قبل در حوزه علمیه قم، برنامه ریزی گردیده بود و اکنون قرار است به مرحله اجرا درآید. با توجه به شیوه تفکر قرون وسطایی و واپس گرایانه در حوزه علمیه قم که در ارتباط تنگاتنگ با رژیم ولایت فقیه سیاست های خود را تنظیم می کند، نتیجه از قیل مشخص و کاملا محرز است. برای اینکه ماهیت واقعی این سخنان باز هم بیشتر آشکار شود، اگر فرض را بر این قرار دهیم که سیاست گذاران آموزشی کشور در صدد یافتن راه کارهایی برای معضل آموزش و پرورش در کشورند، اظهارات مسئولان این وزارتخانه باز هم چیزی خلاف آن را نشان می دهد. روزنامه «کیهان»، چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۷۹، از قول وزیر آموزش و پرورش، نوشت: «مناطق محروم و روستاهای کشور هم اکنون با کمبود ۳۰ هزار معلم مواجه است.» سید مهدی امینی نیز گفت: «برای تامین فضاهای آموزشی پیش بینی شده در برنامه سوم هیچ راهی به جز کمک مردم نیست.» وی افزود: «در برنامه سوم توسعه ساخت ۱۷۴ هزار کلاس درس با ۸۶ هزار میلیارد ریال اعتبار پیشنهاد شده بود، ولی به دلیل شرایط خاص اقتصادی کشور سهم مدرسه سازی از بودجه های عمرانی برنامه سوم در سقف ۹ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال به تصویب رسید که معادل یک هشتم اعتبار پیشنهادی بود» (بهار، یکشنبه ۹ مرداد ۱۳۷۹).

روزنامه کیهان، سه شنبه ۳ خرداد ۷۹، باز از قول مظفر، وزیر آموزش و پرورش، نوشت: «برای رفع کمبود ۲۵ هزار کلاس درس دو نوبتی در کشور به ۸ هزار کلاس درس نیاز داریم که امکانات دولتی تنها توان ساخت ۲ هزار کلاس درس را دارد.» وی در یک سخنرانی دیگر اعتراف کرد که، آموزش و پرورش با ۴۰۰ میلیارد ریال کسری بودجه مواجه است (جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت ۷۹).

معاون مشارکت های مردمی آموزش و پرورش، اعلام داشت که، علاوه بر فعالیت ۲۲ هزار مدرسه دو نوبتی، کشور هم اکنون با کمبود ۳۰۰ هزار کلاس درس روبه رو است (کیهان، چهارشنبه ۲۲ تیرماه ۷۹). معاون وزیر آموزش و پرورش نیز اعلام کرد که، ۲۸۵ هزار کلاس دو نوبته و نا مناسب در کشور وجود دارد. وی اظهار داشت که، توسعه فضای آموزشی کشور نیازمند ۸ هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال است که دولت قادر به تامین این مبلغ نیست. وی ساخت کلاس های درس مورد نیاز را تنها با

تفرقه افکنی، جعل هویت، دروغ و افترا و دفاع نهان و آشکار از ارتجاع!

تأملی بر کارنامه توده ای ستیز نشریه «راه توده»

خط سرخ دفاع از ارتجاع و «ولایت فقیه» در شماره های گوناگون «راه توده»

سیاست «نبرد که بر که» حزب توده ایران در سال های نخست انقلاب و سیاست «نبرد که بر که» «راه توده»

توده ای ستیزی و تلاش برای ضربه زدن به حزب توده ایران

چکیده ای از مدعیات سیاسی و نظری نشریه ضد توده ای «راه توده»

■ مهمترین وظیفه ما در حال حاضر: مبارزه بر ضد «سیاست خانمان برانداز طرد ولایت فقیه» است (راه توده شماره ۲۴).

■ دفاع از رفسنجانی و شرکا به عنوان نیروهای «جبهه انقلاب» و ترغیب مردم به دفاع از او و جناحش و اینکه: «باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آنها برخیزند» (راه توده شماره ۲۴).

■ تطهیر «ولایت فقیه» زیر عنوان، «عده ای می خواهند ولایت فقیه را برچم استبداد کنند» که در تأیید تحلیل نشریه «عصر ما» می خوانیم: «صلاحیت ها، اختیارات و وظایف ولی فقیه همگی کم و بیش همان اموری هستند که حکومت، از آن جهت که حکومت است، می باید واجد و عهده دار آن باشد...» (راه توده شماره ۵۱).

■ دفاع و رأی دادن به کارگزاران سازندگی در انتخابات مجلس و این ادعا که: «گروه بندی کارگزاران با تأکید بر دفاع از آزادی های موجود و گسترش آنها و تأکید بر بازگشت به سیاست عدالت اجتماعی [!!!] صف خود را از متحدان... برای اجرای برنامه «تعدیل اقتصادی» جدا می کند!...» (راه توده، شماره ۴۷).

■ دفاع از ارزش ها، به عنوان متحدان جبهه انقلاب (راه توده شماره ۵۵).

■ ادعای اینکه انتخاب رفسنجانی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت، نتیجه مبارزه مردم، بویژه فتنه گران تهران [!?!?!] و تن دادن خامنه ای به خواست مردم بود!! (راه توده شماره ۵۸).

■ ادعای اینکه سید علی خامنه ای در مقابل «روحانیت مبارز و جمعیت مولفان اسلامی» قرار گرفته است و طرح نظر امکان پیوستن او به جبهه مردمی پس از انتخابات سرنوشت ساز مجلس خبرگان؛ که «راه توده» فعالان مردم را به شرکت در آن تشویق کرد (راه توده، شماره ۷۰).

■ وظیفه نیروهای مردمی بیرون آوردن «حزب الله» و «انصار حزب الله» و «انصار ولایت»، از جبهه ارتجاع و قرار دادن آنها در جبهه مردم است! (راه توده شماره ۸۰).

■ حملات مداوم و پیگیر بر ضد حزب توده ایران، و ارگان های قانونی و منتخب آن، جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران (شماره های گوناگون)، جعل خبر برای دامن زدن به جو بی اعتمادی و دفاع سرسختانه و ارتباط تنگاتنگ با جریان های همچون «اتحاد چپ دموکراتیک» در ایران، که امروز دیگر روشن شده است توسط وزارت اطلاعات به راه انداخته شده بود!

■ و خلاصه اینکه: «می خواهم بگویم رهبر نه تنها قدرت مطلقه، بلکه قدرت هم در جمهوری اسلامی نیست و تنها با انواع مانورهای سیاسی خودش را سرپا نگهداشته... نه سال است ما می گوئیم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا بپردازید جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست» (راه توده شماره ۹۶).

در طول تاریخ پنجاه و نه ساله حزب توده ایران، کم نبودند افراد و جریان هایی که تلاش کردند، از درون و یا از بیرون حزب توده ایران را با بحران و دشواری روبه رو کنند، و در انتها آن را به تلاشی بکشانند. از نخستین گروه انشعاب گریز و اخراجی ها از صفوف حزب توده ایران تا آخرین نمونه آن در شمایل نشریه ضد توده ای «راه توده»، همگی، کم و بیش، دارای فصل مشترک، و وظایف واحدی بوده و هستند که می توان آنها را در موفقه های زیر خلاصه کرد:

۱. زیر علامت سؤال بردن، و به راه انداختن جنگ روانی - تبلیغاتی بر ضد نهادها و ارگان های حزبی؛

۲. یورش تبلیغاتی به مشی و سیاست انقلابی حزب توده ایران. در پی بورش وحشیانه رژیم «ولایت فقیه» بر ضد حزب ما، در بهمن ماه ۱۳۶۱، و دستگیری هزاران تن از کادرهای رهبری، فعالان، اعضاء و هواداران حزب ما، ارتجاع یار دیگر مدعی شد که، حزب توده ایران را برای همیشه نابود کرده است و ریشه های آن را از میهن ما کنده است. ولی عقیم ماندن این توطئه سهمناک، نه به قیمت شهادت بسیاری از رزمندگان توده ای تمام شد و با در اهتزاز درآمدن رژیم پرجم پرافتخار حزب ما، تنها یک سال پس از یورش به حزب، ارتجاع توده ای به تجدید نظر در برنامه های خود شد. انتشار انواع و اقسام «اسناد معتبر»، «توضیحات حقیقت» و خاطرات نویسی هایی که چیزی جز بازجویی های شکنجه گران سوادک جمهوری اسلامی نبوده و نیست با هدف ایجاد پراکندگی در صفوف حزب ما،

استراتژی جدید سازمان های امنیتی رژیم بود، که توانست دشواری های جدی بی را برای حزب ما ایجاد کند. ولی توده ای ها در ایران و خارج از ایران، پیگیر و مصمم دور برچم حزب توده ایران و کمیته مرکزی آن حلقه زدند و اجازه ندادند ارتجاع به آرزوهای خود دست یابد. در طول تمامی این سالهای دشوار و آزمون عظیم بودند افرادی که از حزب ما کناره گرفتند، گروهی نتوانستند برای انبوه سئوالات و مسایلی، که برای آنان درباره حزب ما پیش آمده بود، جواب قانع کننده بی بیابند و گروه اندکی نیز، در وضعیت از بین رفتن بخش بزرگی از رهبری حزب به دست جلاخان رژیم، فرصت را برای اجرای برنامه «تسخیر حزب و رهبری آن» مناسب دیدند و گام در راه اجرای این طرح و در واقع مبارزه بر ضد حزب برداشتند. در ارزیابی این نیروها تنها عملکرد و مدعیات آنهاست که می تواند ملاک قضاوت قرار گیرد و تنها از طریق ارزیابی همین عملکرد است که می توان به شناخت دقیق و روشنی نسبت به ماهیت این گروه ها و گردانندگان آنها دست یافت. انتشار نشریه «راه توده»، بررغم مخالفت و منع جدی حزب توده ایران، از همان آغاز نشانگر نیات ضد حزبی و مخرب آن بود. ما از همان ابتدا نوشتیم که سوء استفاده از نام نشریات حزب توده ایران، بدون موافقت حزب عملی غیر اخلاقی و خلاف فرهنگ رایج سیاسی است. ما معتقد بوده و هستیم که هر گروهی می تواند برای بیان اندیشه و نظریات خود هر نشریه، روزنامه و مجله بی را منتشر کند، ولی سوء استفاده از نام نشریات یک حزب تنها یک مفهوم می تواند داشته باشد، و آن تلاش برای «حزب سازی» و ایجاد تفرقه و انشعاب، دیری نپایید که برده استعمار «راه توده»، یعنی تلاش برای طرح مسایلی «تئوریک چپ»، فرو افتاد، و تقریباً هر شماره این نشریه، به حمله مستقیم و یا غیر مستقیم بر ضد حزب توده ایران و سیاست های آن اختصاص یافت. برای روشن تر شدن «رسالت سیاسی - نظری» نشریه ضد توده ای «راه توده» کافی است به برخی بنیادهای سیاسی آن نظری بیاندازیم.

سیاست «نبرد که بر که» ی حزب توده ایران، در سال های نخست انقلاب، و سیاست «که بر که» ی نشریه «راه توده»

از جمله مدعیات نشریه «راه توده» این است که، آنها وفادار به سیاست های حزب توده ایران پس از انقلاب، مانند سیاست «نبرد که بر که» هستند که حزب ما در سال های نخستین انقلاب طرح کرده بود، و این رهبری کنونی حزب، یعنی کمیته مرکزی حزب توده ایران و ارگان مرکزی حزب، «نامه مردم» است که از این سیاست درست دور شده است. برای روشن تر شدن این نیرنگ دست اندکاران «راه توده» نخست لازم است به اسناد و موضع گیری های حزب در سالهای نخست انقلاب رجوع کرد و درک کرد که منظور حزب ما از طرح این نظر چه بوده است. درباره تحلیل حزب از اوضاع آن روز ایران و طرح «نبرد که بر که»، در اسناد حزبی می خوانیم: «فاز کنونی انقلاب ایران به عنوان فاز گذار (از مرحله سرنوشتی استبداد به مرحله نوسازی نظام نوین) که طی آن، نیروها از هم جدا می شوند و نبرد بین آنها سرانجام منجر به پیروزی یک مشی بمشابه شرط ضرور برای تعیین تکلیف جامعه بدل می گردد، تشخیصی است موافق واقعیت. آیا این دوران گذار اکنون که این سطور را می نویسیم خاتمه یافته است؟ آیا روند «که بر که» چیره می شود؟ یا بطور خلاصه و به عنوان یک اصطلاح علمی «روند که بر که» پایان رسیده است؟ پاسخ منفی است هم ضد انقلاب، نیروهای دست نشانده و وابسته به امپریالیسم و رژیم سرنوشتی شده و هم نیروهای راست گرا، بورژوازی لیبرال و متحدین دانسته یا ندانسته اش در بین عناصر افراطی و چپ نما، کماکان مواضع مهمی را در دولت، احزاب، مطبوعات، ارتش، روحانیت و اقتصاد در دست دارند. هنوز نبرد بزرگی لازم است تا «روند که بر که» به نحوی از انحاء پایان پذیرد...» (سرمقاله مجله دنیا، پیش به سوی جبهه متحد خلق، دنیا شماره ۳، ۱۳۵۸، صفحات ۵ و ۶). و خلاصه، طرح این شعار که: «در رویارویی لیبرال ها با

ادامه در صفحه ۴

آزادی برای همه زندانیان

سیاسی ایران!

ادامه تفرقه افکنی، جعل هویت، دروغ و افترا ...

شرکت داشته اند، سرانجام کدام نیروی اجتماعی برنده است و رهبری جامعه را به دست خواهد گرفت... روشننگران است که آیا انقلاب می تواند از مرحله سیاسی گذر کرده و به مرحله عالی تر، یعنی مرحله اجتماعی فرا رود یا نه. این همان بحثی است که مکرراً در اسناد حزب ما پس از انقلاب به چشم می خورد. بر اساس نظریه مارکسیستی انقلاب، اگر پس از سرنگونی نظام کهن، نتوان یک نظام نوین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بنا کرد، انقلاب با بحران روبه رو می شود و نمی تواند به اهداف خود دست یابد و به شکست می انجامد. به عبارت روشن تر در صورتی که در مرحله مبارزه بر تعیین حاکمیت سیاسی، نیروهای انقلابی نتوانند اوضاع را بدست بگیرند و نیروهای ارتجاعی حاکم بشوند، انقلاب در پایان مرحله سیاسی خود با شکست روبه رو می شود و به مرحله اجتماعی فرا نمی رود. از همین روست که «راه توده» برای جانداختن تر شکست نخوردن انقلاب در واقع تلاش می کند تا اثبات کند که رژیم سیاسی حاکم بر میهن ما یک رژیم استبدادی نیست، و البته مساله زیر بنای سرمایه داری عقب مانده حاکم بر میهن ما هم آن چنان آش شوری است که چاره بی نیست جز سکوت و گذشتن از کنار آن. در واقع نظری که «راه توده» تلاش می کند اقامت کند این است که، تجربه حداقل نوزده سال گذشته مردم ما، انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی در دست نمایندگان کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نوین، و همچنین سرکوب خونین کلیه احزاب و نیروهای مترقی شرکت کننده در انقلاب، کشتارده ها هزار زندانی سیاسی، از سال ۱۳۶۰ به بعد، و اجرای سیاست عمیقاً ضد ملی و ضد مردمی «تعدیل اقتصادی» توسط «متحد جبهه انقلاب» بر زعم «راه توده»، یعنی هاشمی رفسنجانی، تنها خواب و خیال رهبری حزب توده ایران (و البته ده ها میلیون ایرانی و سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه بوده است) که باید بشدت با آن مبارزه کرد.

در سرهم بندی کردن چنین تزهایی است که ناگهان رفسنجانی، میلیاردی بزرگ ایران، نماینده کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نوین، و مافیای اقتصادی - سیاسی دورو برش، بر چرخش قلمی، به مدافعان «عدالت اجتماعی» تبدیل می شوند، و «راه توده» مردم ایران و نیروهای مترقی را به حمایت فعال از آنها فرا می خواند. خواننده خود را با این تز بکر و «صد در صد طبقاتی - مارکسیستی - لنینیستی» مواجه می بیند که: «گروه بندی کارگزاران با تأکید بر دفاع از آزادی های موجود و گسترش آنها و تأکید بر بازگشت به سیاست «عدالت اجتماعی»، عملاً صف خود را از متحدان سال های اخیر دولت ائتلافی، برای اجرای برنامه تعدیل اقتصادی جدا می کند!...» («راه توده» فوق العاده، ۱۵ اسفندماه ۱۳۷۴، تجدید چاپ شده در شماره ۴۷، صص ۱۹). و البته تذکر این نکته نیز ضرورت دارد که «راه توده» در مقاله بی درهمان شماره ۴۷، خود در جمله به «نامه مردم» و اعتراض آن به دفاع از گروه کارگزاران در تذکری به «نامه مردم» می نویسد: «البته کار در اینجا نیز خاتمه نمی یابد، زیرا وقتی شعار دفاع از آزادی های موجود و «جبهه آزادی» مطرح شد، شعار و جبهه غیر طبقاتی و مذهبی «ضد ولایت فقیه» باید کنار گذاشته شود...» («راه توده»، شماره ۴۷، صفحه ۱۵).

مشکل دیگر تر «راه توده» درباره روشن بودن ماهیت رژیم حاکم و ادامه نبرد که بر کین نیروهای «مردمی» شامل، خامنه ای، رفسنجانی ری شهری، و دیگران با «مافیای بازار» که گویا در سال های اخیر چندین بار تلاش کرده است با کودتا حاکمیت را از دست خامنه ای خارج کند، مساله ماهیت عمیقاً استبدادی ساختار حاکمیت سیاسی در ایران، یعنی حدود و اختیارات نامحدود «ولی فقیه»، به عنوان دیکتاتور حاکم بر همه تصمیم گیری های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میهن ماست. اتفاقاً درست به همین دلیل است که خواننده «راه توده» با تلاش پیگیر این نشریه برای خارج کردن «ولی فقیه» و «نهاد ولایت» از زیر ضربه مواجه می شود، که به نوبه خود بسیار جالب و خواندنی است. در «راه توده»، در تأیید نظریه جناحی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مجله «عصر ما»، مدعی می شود که «گروهی می خواهند ولایت فقیه را پرچم استبداد کنند». به عبارت روشن تر یعنی: خود «ولایت فقیه» اساس استبداد و اعمال دیکتاتوری فردی نیست، بلکه خطر این است که کسانی با «زیر فشار قرار دادن خامنه ای»، نتوانند از این مساله سوء استفاده کنند. بر اساس همین نظر «ولایت فقیه» مانند همه حکومت های لایه دموکراتیک و مردمی امری طبیعی و نوعی از اعمال قابل قبول حاکمیت سیاسی است، یعنی: «صلاحیت ها، اختیارات و وظایف ولی فقیه همگی کم و بیش همان امری هستند که حکومت، از آن جهت که حکومت است، می باید واجد و عهده دار آن باشد...» («راه توده»، شماره ۵۱، صفحه ۷). البته «راه توده» در جاهای دیگری با اتکاء به اخبار «صد در صد موثق» از «منابع آگاه، مطلع» و «زردیک به بیت رهبری» نظر مبارزه خامنه ای با مافیای بازار را نیز طرح می کند و مثلاً مدعی می شود که: «اعلامه جامعه روحانیت مبارز تهدید جدی علیه خامنه ای بود...» («راه توده» در آستانه برگزاری انتخابات مجلس ضد مردمی خبرگان و در توضیح اهمیت این انتخابات «سروششت ساز» می نویسد: «رهبری جمهوری اسلامی می توانست با احترام به خواست و رأی ۲۱ میلیون مردم ایران و حتی استناد به این رأی دار دوستانه هایی را از دور بر خویش پراکنده ساخته و یا از اریکه قدرت به زیر بکشد...» و نتیجه مهم تر اینکه انتخابات مجلس خبرگان می تواند برای خامنه ای فرصتی باشد تا: «شاید انتخابات آینده مجلس خبرگان بتواند برای شخص او نیز فرصتی باشد تا متکی به خواست این مجلس [!!!]، خویش را از دایره ارتجاع - بازار بیرون کشیده و با جنبش مردم همگام شود...» («راه توده»، شماره ۷۰، ۱۳۷۲، صفحات ۱ و ۲ تأکیدات از ماست). به عبارت روشن تر یعنی: نخست اینکه انتخابات مجلس خبرگان، که در آن اکثریت بزرگی از مزدوران ارتجاع با آراء بسیار کم و ناچیزی (بین ۱۵ تا ۲۰ درصد رأی

دموکرات های انقلابی در انقلاب ما، حزب ما با تمام نیرو از دموکرات های انقلابی که پیرو خط امامند پشتیبانی می کند...» (نگاه کنید به مجله «دنیای»، شماره ۵، ۱۳۵۸، صفحه ۲۹). حال سؤال اینجاست که، سیاست «نبرد که بر که» مطرح شده از سوی حزب ما در آغاز انقلاب یعنی سیاست حمایت حزب از «دموکرات های انقلابی پیرو خط امام» در مقابل «بورژوازی لیبرال» که دولت و سایر ارگان ها را در کنترل خود داشت چه قرابتی با سیاست امروز «راه توده» دارد. بدیهی است که کسانی را که حزب ما در آن روز متحد ضد انقلاب و سنگر گرفته در مقابل انقلاب معرفی می کرد (حال بدرست یا نادرست)، یعنی بورژوازی لیبرال امروز در جبهه دفاع از اصلاحات و جنبش مردمی قرار دارند و «راه توده» نیز منکر چنین امری نیست بلکه بر عکس «راه توده» آماده است چندین صفحه از نشریه خود را در اختیار آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه وقت دولت «لیبرال» قرار دهد تا ایشان هرچه می خواهد بگوید و به ارگان حزب ما، یعنی «نامه مردم» نیز حمله کند. با این وضع گردانندگان «راه توده» از کاربرد اصطلاح تاریخی «که بر که» که سابقه در مبارزه نخستین سالهای حکومت شوروی با مخالفان سرمایه دار آن داشت و سپس در آغاز انقلاب بهمن ۵۷ از سوی رهبری حزب به عنوان مرحله بی از مبارزه هواداران انقلاب بر ضد مخالفان «لیبرال» آن از جمله مهندس بازرگان و دکتر یزدی و افرادی از نیروهای ملی که همکاری با دولت بازرگان را پذیرفته بودند و از سران همین «لیبرال ها» محسوب می شدند، معرفی شده بود، چه هدفی را دنبال می کند؟ «راه توده» این تناقض در گفتار و کردار را چگونه پاسخ می دهد؟ «لیبرال های» دیروزی در ترکیب نهضت آزادی و نیروهای ملی و دموکراتیک که مطروود سران «خط امام» و خانه نشین شدند آیا جایشان به درستی در معرکه «که بر که» آن سال ها تعیین شده بود یا اینکه در آن سال ها به نایب مورد شمتات قرار گرفتند؟ بالاخره طبق نظر گردانندگان «راه توده» طرح «که بر که» در سال های اول انقلاب همان طرح «که بر که» امروز «راه توده» است منتهی این «لیبرال ها» در آن سال ها از مخالفان انقلاب به شمار می آمدند و امروز از موافقان اصلاحات و «نجات انقلاب»! به این می گویند «کوسه و ریش پهن». با این تفضیل روشن است که طرح «نبرد که بر که»، از جانب «راه توده» نه تنها هیچ ارتباطی با شعار حزب ما در آغاز انقلاب ندارد، بلکه پرده استتاری است برای اقامت این نظر که «راه توده» ادامه دهنده سیاست گذشته حزب، و رهبری کنونی حزب مخالف آن سیاست است که هدفی جز تحریک احساسات توده ای ها به منظور تفرقه افکنی ندارد.

خط سرخ، دفاع از ارتجاع و رژیم ولایت فقیه، زیر ماسک شعار «مبارزه که بر که»

بررسی ۹۹ شماره «راه توده» «خط سرخ» روشنی را در دفاع آشکار و پنهان از ارتجاع حاکم و تلاش در راه به انحراف کشاندن نیروهای مخالف استبداد در ایران نشان می دهد. اگر خواننده به شماره های گوناگون «راه توده» رجوع کند، متوجه می شود که این نشریه، تاکنون، نظر روشن و صریحی درباره رژیم حاکم بر ایران و ماهیت آن، اعلام نکرده است. اگرچه ما در صفحات «راه توده» با کلماتی نظیر «ارتجاع»، و «نیروهای ارتجاع»، به عنوان بخشی از حاکمیت، که گویا در اقلیت هم قرار دارد و دایماً در تلاش است قدرت را به انحصار خود در آورد، گهگاه روبه می شویم ولی روشن نیست که بالاخره رژیمی که امروز بر میهن ما حاکم است، چگونه رژیمی است؟ آیا رژیمی است مردمی و انقلابی و یا رژیمی در آن حد ارتجاعی و واپس گرا که میلیون ها ایرانی جان به لب رسیده از ظلم و بی عدالتی، در دوم خرداد ۱۳۷۶، خواهان انجام اصلاحات عمیق در سمت استقرار آزادی، جامعه مدنی و عدالت اجتماعی شدند. با درک این نکته ظریف و استتار شده است که خواننده متوجه خواهد شد چرا نشریه ضد توده ای «راه توده» شعار «مبارزه که بر که» حزب توده ایران در سال های نخست انقلاب را، به عنوان ماسکی بر چهره خود کشیده است. طرح «نبرد که بر که» در سال های نخستین دهه ۱۳۷۱، از سوی «راه توده» در واقع پوششی برای این نظر بود که ما در اوضاع کنونی باید از «ائتلاف هاشمی رفسنجانی - خامنه ای» در مقابل «جناح مافیای بازار» حمایت کنیم. «راه توده» در رد نظریه حزب توده ایران مبنی بر ماهیت عمیقاً ضد مردمی و استبدادی رژیم «ولایت فقیه» و ضرورت طرد آن از حیات جامعه ما و برای ارائه نظریه بی جایگزین از جمله مدعی می شود که: «در مقابل سیاست خامنه ای برانداز طرد ولایت فقیه، تنها یک راه وجود دارد: دفاع از انقلاب» («راه توده»، شماره ۲۴). و بر این اساس که چون هنوز انقلاب شکست نخورده است و تکلیف حاکمیت سیاسی نیز روشن نیست، ما هم باید به عنوان بخشی از نیروهای انقلابی در کنار سایر نیروهای «انقلابی حاکمیت»، که رفسنجانی، خامنه ای و شرکاء بخشی از آن را تشکیل می دهند، قرار بگیریم و «آنها را در این زمینه یاری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار بگیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند در مقاعد کنیم، که به حمایت از آنها برخیزند...» (همانجا، صفحه ۱۲). و نتیجه اینکه: «ما بتدریج و گام به گام... و سرانجام به سمت همان سیاست حزب در سال های پس از انقلاب بهمن یاز می گردیم...» (همانجا).

برای کسانی که حداقل آشنایی را با احکام مارکسیستی دارند و یا حتی با ادبیات حزب ما در طول پنجاه و نه سال گذشته اندک آشنایی پیدا کرده اند، روشن است که انقلاب از دیدگاه مارکسیسم دارای تعریف روشن و دقیقی است و به قول رفیق قفید طبری: «در انقلاب ما مانند همه انقلاب ها... این مساله که در نبرد ما بین نمایندگان مختلف طبقات که در انقلاب به شکل پیگیری یا ناپیگیری

ادامه تفرقه افکنی، جعل هویت، دروغ و افترا ...

واجب شرایط - تازه آنهم به ادعای رژیم) این نهاد ارتجاعی را به تصاحب خود در آورند، می تواند آنچنان نهاد مردمی باشد که «ولی فقیه» با اتکاء به آن، مرتجعان را از دور و بر خویش دور کند و مهم تر اینکه خود او نیز با جنبش مردمی همگام شود. حال باید از دست اندرکاران «راه توده» پرسید که، تکلیف این «انتخابات سرنوشت ساز» و مجلس خبرگان شکل گرفته از آن، نقش این مجلس در رویدادهای روزهای اخیر خصوصاً پس از برگزاری نشست آن و اعلامیه کدابی همین مجلس بر ضد اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب چیست؟ و مهمتر از آن، نقش «متحد جبهه انقلاب» «راه توده»، یعنی هاشمی رفسنجانی را، در سردمداری این یورش بر ضد نیروهای مردمی چگونه می توان توجیه کرد؟ تز جالب تر اینکه، «راه توده» در یکی از شماره های خود ادعا می کند که، خامنه ای در نبرد با «جامعه روحانیت مبارز» و «هیئت های مولفه» و در اجابت خواست مردم و منتگران اعتصابی [!!] رفسنجانی را به عنوان مسئول مجمع تشخیص مصلحت انتخاب کرد و این انتخاب در مجموع توازن نیروها در کل حاکمیت را بر ضد ارتجاع و به نفع جنبش مردمی تغییر داد. در «راه توده» می خوانیم: «در ترکیب جدید شورای مصلحت نظام، علاوه بر شخصیت های حقوقی عضو ... افراد دیگری به عضویت این شورا منصوب شده اند، که در مجموع خود بازتاب دهنده تغییر است که در توازن نیروها در مجموعه نظام و حکومت جمهوری اسلامی بوجود آمده است ... در اینکه مسئولیت جدید هاشمی رفسنجانی او را در موقعیتی مافوق و هدایت کننده سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و شورای نگهبان قرار داده است، از متن حکم رهبری جمهوری اسلامی و اختیارات وسیع که در حد سیاست گذار کلان برای شورا در نظر گرفته شده مشهود است ...» و حال نکته اساسی این تز بکر که خامنه ای زیر فشار مردم و اعتصاب منتگران و برای مقابله با جناح راست این حرکت را کرده است، می خوانیم: «آنهايي که طرح سلب صلاحیت از هاشمی رفسنجانی را در مجلس مطرح می کردند، آنها که راه پیمایی سراسری برای ناطق نوری را تدارک دیده بودند، امروز در یک هیأت کم شمار و به عنوان اقلیت در این مجمع و در کنار کسانی قرار گرفته اند که ارتجاع مذهبی و بازاری خواهان حذف و حتی نابودی آنها بود [منظور چهره «انقلابی»، یعنی هاشمی رفسنجانی است] ... این تصمیم [تصمیم ولی فقیه] و حضور مستقیماً تحت تأثیر جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم شکل گرفته و بدون تردید و تزلزل باید تظاهرات عظیم منتگران تهران را آخرین ضربه برای پایان تملق [ولی فقیه] و اتخاذ چنین تصمیمی دانست...» («راه توده»، شماره ۵۸، ص ۴۰، تأکید از ماست).

تلاش برای از زیر ضربه خارج کردن ارگان های سرکوبگر رژیم!

یکی دیگر از مسایلی که در صفحات «راه توده» توجه خواننده را به خود جلب می کند، تلاش دست اندرکاران این نشریه برای خارج کردن ارگان های سرکوبگر از زیر ضربه خشم توده هاست. به عنوان نمونه، در جریان قتل های نفرت انگیز زنجیره ای، خواننده با این نظریه در «راه توده» روبه روست که، این اعمال نه یک کار سازمان یافته، به دستور «ولی فقیه» و جنایتکارانی همچون جنتی ها و یزدی ها، و سازمان یافته نهادهای سرکوبگر، یعنی وزارت اطلاعات، سپاه و غیره بوده است، بلکه کار چند نفر افراد معدود، وابسته به «مافیای بازار» است، یعنی دقیقاً همان تزی که کیهان شریعتمداری و روزنامه جمهوری اسلامی خامنه ای طرح می کنند و در ایران هیچ کس این تز دروغین را قبول ندارد. البته در این زمینه «راه توده» فرصت را مغتنم شمرده و کارنامه جنایات هولناک سران رژیم در جریان جامعه کشتار هزاران زندانی سیاسی را پاک می کند و همه مصایب و جنایات را به گردن سعید اسلامی و همکارانش می اندازد. بدین منظور «راه توده»، طبق معمول، با سرهم بندی کردن یک رشته شایعات، به نام گزارش منابع موثق از «بیت رهبری»، و این ادعا که در جلسات «بیت رهبری» کار به «پرخاش و تهدید طرفین»، (یعنی خامنه ای با کبی و واعظ طبعی کشیده شده است، «راه توده شماره ۸۰»)، از نظر ذهنی خواننده را آماده پاک کردن جنایات سران رژیم می کند. «راه توده»، از قول رفیق کیانوری، می نویسد: «وقتی عکس سعید امامی در روزنامه صبح امروز چاپ شد، او به صورت حاج مجتبی کیس کمیته مشترک، که بازجو و شکنجه گر مستقیم کیانوری بود، تف کرد و گفت: همین نفوذی ها، کمر انقلاب را شکستند!» («راه توده»، فوق العاده، ۱۶ آبان ۱۳۷۸). البته «راه توده» در این جا این نکته کوچک را فراموش می کند که، در نژهای قبلی خود اصولاً مدعی شکسته نشدن و شکست نخوردن انقلاب شده بوده است، ولی مهم در این مقطع آن است که کارنامه جنایات کسانیه همچون رفسنجانی ها، خامنه ای ها، و شمعاری از سران رژیم را که اکنون باید در «جبهه انقلاب» «راه توده» جای بگیرند، تطهیر کرد، و همه چیز را به پای سعید اسلامی بکشند.

نمونه های مشابه دیگری از تلاش برای از زیر ضربه خارج کردن ارگان های سرکوبگر در صفحات «راه توده»، فراوان است. به عنوان نمونه، خواننده

در باره جنایت تکان دهنده سران رژیم، با این تز روبه رو می شود که: «فاجعه ملی قرعه کشی مرگ بود» و نه یک کارزار سازمان یافته از سوی سران رژیم برای نابودی قهرمانان جنبش («راه توده»، شماره ۳۸، ص ۳). . در ادامه همین تز سازی ضمن ادعای اینکه، رفسنجانی فردی معتقد به آزادی و هوادار آزادی احزاب است، برای تطهیر رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت، درباره ماجرای ربهوده شدن و شکنجه فرج سرکوهی می نویسد: «رفسنجانی در حالی که بازداشت فرج سرکوهی را معما ذکر کرد، اعلام داشت، که از حقیقت ماجرا و یا معما چندان خبری ندارد و دستور رسیدگی داده است. بدین ترتیب و بر اساس اظهارات رفسنجانی، این احتمال که دولت آلمان از این معما بیشتر از رئیس جمهور اسلامی اطلاع داشته باشد، کم نیست ...» («راه توده»، شماره ۵۸، ص ۴).

در شماره های دیگر نشریه نیز خواننده گه گاه، البته به طور پیگیر، با نظریه های مشابهی در زمینه دفاع غیر مستقیم از نیروهای جنایتکار روبه روست. به این شعارها و نظریه ها توجه کنید:

سپاه جلوی کودتا را می گیرد. در «راه توده» با عنوان «مانور ضد کودتا» برگزار شد، می خوانیم: «این مانور در شرایطی برگزار شد که در محافل سیاسی تهران از کشف ناتمام یک طرح بزرگ کودتا صحبت است»، [!!] («راه توده»، ص ۳، شماره ۴). و یاده ها تئیر جنجالی و مبتنی بر شایعاتی، که از سوی کیهان لندن و علی رضا نوری زاده پخش شده اند، همچون: «باکسازی های وسیع در سپاه و سایر ارگان های امنیتی»، «سپاه در مقابل فرماندهان بازاری»، و این تز بکر دیگر که وظیفه نیروهای انقلابی خارج کردن «انصار حزب الله» و «انصار ولایت» از جبهه ارتجاع است. در «راه توده» می خوانیم: «نیروهایی که باید به جبهه ضد ارتجاع پیوندند ... هر نوع بررسی موقعیت، توان و نقش نیروهای موسوم به حزب الله، انصار حزب الله، انصار ولایت و یا هر نام دیگری که بر آن بگذارند، باید در چارچوب امکانات جناح راست و جبهه ارتجاع بازار در میان این نیروها و یافتن راه های بیرون آوردن آنها از چنگال جبهه مذکور صورت گیرد ... بر اساس بسیاری از شواهد و قرائن حداقل در عرصه عدالت اجتماعی و مبارزه با غارتگری این نیرو باید در کنار و حتی متن جنبش عمومی مردم ایران قرار گیرد ...» («راه توده»، شماره ۸۰، ص ۱۰). و باز در روزهای اخیر، پس از یورش وحشیانه مزدوران سپاه پاسداران، بسیج و انصار حزب الله به دانشجویان، و در حالی که دانشجویان مبارز و حتی معاون سیاسی وزارت کشور این جنایتکاران را فاشیست می نامد، «راه توده» به نیروهای مترقی و آزادی خواه سفارش می کند که، تلاش کنند «سپاه پاسداران و بسیج و دیگر مزدوران «گردن زن» و «زبان بر» را به جنبش مردمی وصل کنند» («راه توده»، شماره ۹۹، صفحات ۱ و ۲).

توده ای ستیزی و تلاش برای ضربه زدن به حزب توده ایران

یکی از شاخص ترین ویژگی های «راه توده»، در ۹۹ شماره آن، حملات پیگیر و مداوم بر ضد حزب توده ایران بوده است. بدین منظور «راه توده» نخست تلاش کرد تا با پخش اخبار جعلی به جو بی اعتمادی بر ضد حزب دامن بزند. به عنوان نمونه خواننده در «راه توده» شماره ۵، می خواند که یک هسته توده ای به دام افتاد: «در تهران از دستگیری تعدادی از اعضای یک هسته توده ای صحبت در میان است.» و البته «راه توده» به خوانندگان خود قول می دهد که در شماره های آینده اخبار مفصل و دقیقی را در این باره انتشار دهد تا اجازه ندهد: «رژیم موفق به نابودی پنهانی دستگیر شدگان بشود...» («راه توده»، شماره ۵، ص ۱۱). خوانندگان هم الان هشت سال است، منتظر دریافت این اخبارند! در کنار اخباری از این دست که همزمان است با انتشار انواع و اقسام نشریات، «خاطرات» و کتابچه های «حقیقت» توسط وزارت اطلاعات، «راه توده» کارزار گسترده ای را برای ایجاد انشعب در صفوف حزب آغاز می کند. «راه توده»، به نقل از «ا. ک»، و یا بر اساس مدعیات دست اندرکاران این نشریه، رفیق کیانوری، توده ای ها را به انشعب از صفوف حزب تشویق می کند، و از زبان رفیق کیانوری به آنها قول می دهد که: «تاریخ فردا هیچکس را مواخذه نخواهد کرد...» («راه توده»، شماره ۲۴).

تلاش «راه توده» این است که این نظر جا بیفتد که، حضرات، نماینده رفیق کیانوری، دیگر «توده ای های توانمند داخل کشور» و همه رفقای ایرانند و رهبری حزب توده ایران، و کمیته مرکزی حزب ما، عده ای خارج نشین، غیر انقلابی، و بی ارتباط با ایرانند. در جهت همین حرکت است که «راه توده» به دفاع بی چون و چرا از جریاناتی همچون «اتحاد چپ دموکراتیک»، در ایران، بر می خیزد که، حداقل امروز روشن شده است توسط وزارت اطلاعات رژیم، برای شکار توده ای ها و دیگر مبارزان راه آزادی به راه انداخته شده بود، و مسئول آن نیز سرانجام، همزمان با جریان قتل های زنجیره ای قربانی توطئه نیروهای درونی وزارت اطلاعات شد.

در ادامه همین روند حمله به ارگان های حزب توده ایران است که سرانجام «راه توده»، در جریان انتخابات ششمین دوره مجلس شورا، ماسک ها را کاملاً کنار می زند و شمیر از روسپی جدید به نام «حزب توده ایران»، دست به جعل اعلامیه می زند، یعنی همان کاری که وزارت اطلاعات رژیم در ایران با «نیروهای ملی - مذهبی» می کند و از قول آنها اعلامیه های دروغین انتشار می دهد. این عمل زشت آنچنان با اعتراض وسیع و انزجار توده ای روبه رو می گردد که دست اندرکاران «راه توده» حتی برای توجیه آن

ادامه تفرقه افکنی، جعل هویت، دروغ و افترا ...

برای طرفداران خود با دشواری رو به روی می شوند. در تلاش برای توجیه این عمل غیر اخلاقی و خلاف عرف رایج سیاسی، دست اندرکاران «راه توده» یک سمینار «علمی - انقلابی» [!] ترتیب می دهند که در آن معدود افراد شرکت کننده ضمن تجلیل از این اقدام «راه توده» در جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران، به «نامه مردم» نیز توهین و پرخاش می کنند. این هم مبنای مشروعیت حق «راه توده» در جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران!

برخی جمع بندی ها

«راه توده» در یکی از شماره های اخیر خود شکایت می کند که: «نه سال است ما می گویم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا بپردازید جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست» («راه توده»، ضمیمه شماره ۹۶، صفحه ۶) در این شکایت اعتراف وار «راه توده» نکته جالبی نهفته است. واقعیت این است که برغم تلاش های شبانه روزی دست اندرکاران «راه توده» و کارزار جنگ روانی - تبلیغاتی آن بر ضد حزب توده ایران، شعار حزب ما درباره ضرورت اتحاد عمل همه نیروهای ملی، و آزادی خواه برای طرد رژیم استبدادی «ولایت فقیه» از حمایت وسیع توده ها و نیروهای اجتماعی، همچون کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان و زنان مبارز میهن ما برخوردار است و امروز دیگر تنها حزب توده ایران نیست که این شعار را طرح می کند. دگراندیشان مذهبی همچون کدیور رژیم «ولایت فقیه» را باز تولید نظام سلطنتی می دانند و عبدالله نوری، با شجاعت، ضمن محکوم کردن جنایاتی که صورت گرفته است اعلام می کند: «جنایت در هر لباسی جنایت است» و مردم و نیروهای اصلاح طلب و مدافع آزادی با پوست و گوشت خود درک می کنند که «ولایت فقیه» چیزی جز ابزار اعمال استبداد عربان و خشن نیست. بیهوده نیست که هفته ها پس از اعلام حکم حکومتی «ولی فقیه» و به توپ بستن مجلس اصلاحات، سرکوب مطبوعات و دستگیری ده ها نویسنده و روزنامه نگار اصلاح طلب، دست اندرکاران «راه توده» در این زمینه سکوت کامل پیشه کرده اند و مرتب به خوانندگان خود قول می دهند که «بزودی» تحلیل مفصلی در این زمینه منتشر خواهند کرد. حضرات در واقع در تکاپویند که پوشش و توجیهی برای این یورش عربان ارتجاع، سید علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی و شرکا بر ضد اصلاحات درست کنند و راه حلی پیدا کنند که این چرخش تند حوادث را با تره های قبلی خود و حضور این مرتجعان در جبهه «مردم» توجیه کنند.

«راه توده» در تمامی حملات اخیر خود بر ضد حزب ما مدعی است که نقطه «ضعف» مهمی را پیدا کرده است و مرتباً بر آن تاکید می کند. این نقطه ضعف آن است که ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری به خاتمی رأی ندادیم. حال بینیم مسئله چیست؟ ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری با در نظر گرفتن منافع توده های مردم و بدون هیچ کاسب کاری سیاسی به آقای خاتمی و دوستان و همراهان او اعلام کردیم که برخلاف تصور شما نمی توان شعار تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی و استقرار آزادی را با رژیم استبدادی و ارتجاعی «ولایت فقیه» که همچون اختاپوسی تمامی شاهرگ های سیاسی - اقتصادی کشور را در کنترل خود گرفته پیوند زد. ما بدرستی انتخابات ریاست جمهوری را تحریم نکردیم، زیرا می دانستیم که توده های مردم در شرایط تحمیل شده به آنها، از سوی رژیم ارتجاعی حاکم، چاره ای جز مخالفت با ناطق نوری و رأی دادن به آقای خاتمی ندارند. تجربه سه سال گذشته موبد نظرات حزب ما بود. امروز با دستور تعطیلی اصلاحات از سوی «ولی فقیه» برای همه روشن است که استبداد حاکم چه برنامه و خواست هایی برای میهن ما دارد و این خواست ها چه میزان با برنامه پیش برد اصلاحات در تضاد است.

ما در این مختصر نشان دادیم که نشریه «راه توده»، که امروز تلاش می کند با سوء استفاده و جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران به خیال خام خود جامه عمل ببوشاند نشریه بی است که برخلاف مدعیاتش در مجموع در طی نه سال فعالیت خود تلاش کرده است خط سازش و مماشات با ارتجاع حاکم و رژیم «ولایت فقیه» را در میان جنبش مردمی تبلیغ کند و پیگیرانه بر ضد مثنی انقلابی حزب توده ایران فعالیت کند. نکته دیگر اینکه کارنامه این نشریه نشان می دهد که دست اندرکاران این نشریه به بوجد «هدف وسیله را توجیه می کند آماده اند همه اصول را به راحتی زیر پا بگذرانند و هر اقدامی را توجیه کنند. خوانندگان «راه توده» بیاد دارند که زمانی این نشریه شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنفرانس سال ۲۰۰۰، در لندن را به خاطر حضور چند سلطنت طلب، «چرخش به راست» در حزب توده ایران محسوب می کرد («راه توده»، ص ۵، شماره ۳۰)، ولی شرکت مسئول «راه توده» در کنفرانسی که توسط مشتی سلطنت طلب در آمریکا سازمان یافته بود و نشستن کنار داریوش همایون، عین حرکت انقلابی است. و یاد در چارچوب تهمت هایی از این دست «راه توده» مدعی بود که اشاره رادیویی های خارجی به اعلامیه های حزب دلیل ارتباط رهبری حزب توده ایران با امپریالیسم است. ما در همین شماره های اخیر «راه توده» (شماره ۹۸) شاهد مصاحبه طولانی یکی از مسئولان «راه توده» با رادیو «ایران» (رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم آمریکا) بودیم که مسئول «راه توده» ضمن تقدیر از این رادیو می گوید: «بیش از هر چیز اجازه بدهید از اینکه رادیوی شما این وقت را به من می دهد که دیدگاه های

منتشر در «راه توده» در پاسخ به سئوالاتی که در این برنامه طرح می شود بیان کنم تشکر کنم. فاصله گفتگوهای ما با هم بسیار کوتاه شده است [!]. ...» («راه توده» شماره ۹۸، صفحه ۱ ضمیمه این شماره) و جالب اینکه خوانندگان «راه توده» در شماره بعدی این نشریه کشف می کنند که: «نقش مخرب رادیو «ایران» را که از آمریکا برای ایران برنامه پخش می کند و تشنج آفرینی را تشویق می کند باید افشاء کرد. مافیای اقتصادی - سیاسی، با یورش به مطبوعات و سوق دادن مردم به طرف این رادیو عملاً اهداف خویش را از طریق این رادیو پیش می برد...» («راه توده»، شماره ۹۹، صفحه ۳۹). سئوال اینکه آیا بخش مصاحبه های طولانی این رادیو با «راه توده» نیز بخشی از همین اهداف نبوده است؟

خلاصه اینکه، همان طوری که ما در بالا نشان دادیم، کارنامه این نشریه کارنامه بی است توده ای ستیز و از این همین روست که برغم نه سال فریاد زدن حضرات که مبارزه در ایران بر ضد ولایت فقیه نیست، و تلاش در راه بی اعتبار کردن حزب توده ایران و ارگان های آن، توده ها و نیروهای مترقی و آزادی خواه بی توجه به این ترهات به پیکار سخت و دشوار خود برای رسیدن به آزادی، و عدالت اجتماعی ادامه می دهند.

ادامه بحران نفت یا غارت امپریالیستی ...

قدیمی در جهت کنترل بر دستبرد غارتگرانه منابع نفتی جهان و در اوضاع و احوالی انجام گرفت که مبارزات ضد استعماری خلق های جهان به پیروزی های مهمی نائل شده بود. سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) که در سال ۱۹۶۰ توسط کشورهای عربی تولید کننده نفت به همراه اندونزی، نیجریه و ونزوئلا پایه گذاری گردید یک دهه بعد موفق شد که قیمت های نفت خام را به شش برابر سطح قبلی آن برساند. ولی این اوضاع زیاد طولی نکشید چرا که قیمت بالای نفت کشورهای تولید کننده غیر عضو نظیر بریتانیا و نروژ را جذب تولید بیشتر و ایفای نقش فعال تری در بازار نفت کرد و این در نهایت به تقلیل سهم اوپک از ۶۰ درصد به ۳۰ درصد صادرات نفت جهان منجر شد.

در دهه ۸۰ میلادی قیمت مواد اولیه پایه ای، که بیشتر کشورهای تولید کننده که از نظر اقتصادی توسعه نیافته بودند و به در آمد حاصله از صادرات آن ها محتاج بودند به کمتر از یک سوم قیمت قبلی آن نزول کرد. در طول دهه ۱۹۹۰ نیز قیمت ها شدیداً تقلیل یافتند و در خلال یک دوران طولانی قیمت نفت عملاً در سطحی نه چندان متفاوت با دوران قبل از افزایش آن در سال ۱۹۷۳ قرار گرفت. این تنزل بهای نفت در طول دو دهه پیشین آن چنان وسیع بوده است که برغم بهبود نسبی اخیر در بازار نفت قیمت ها هنوز هم به حد دهه ۸۰ رسیده است.

بر ضد نقش انحصارات!

از جانب دیگر باید توجه داشت که، این فقط اوپک نیست که از قیمت بالای نفت سود می برد، بلکه کشورهای تولید کننده غیر عضو، و نیز کمپانی های فرا ملی که کنترل بازار نفت را در دست دارند، از افزایش قیمت نفت شدیداً بهره می برند، و در نوسان آن نقش فعال دارند. حقیقت این است که چند ملیتی ها و کمپانی های عظیم نفتی تصاحب کنندگان اصلی در آمد های نفتی اند. صادرات نفت به کشور های سرمایه داری عمدتاً از کانال معدود انحصارات نفتی صورت می گیرد، که به موازات تلاش مداوم در پرداختن پایین ترین بها به کشور های تولید کننده نفت، فقط نگران تامین سود بالا برای صاحبان سهامند. نتیجتاً هنگامی که محصولات نفتی به دست مصرف کننده می رسد، قیمت آن چندین برابر شده است.

جنبش ترقی خواهانه در سراسر جهان همیشه طرفدار و حامی موفقیت کشورهای در حال توسعه در مبارزه برای بالا بردن قیمت منابع اولیه صادراتی شان است. چرا که فقط از این طریق است که این کشورها قادر به خرید فن اوری و خدمات، جهت بازسازی و پیشرفت کشورهای خود، و سازماندهی یک اقتصاد خود کفایند. این امر لزوماً نباید به معنای قیمت های بالاتر محصولات نفتی برای مصرف کنندگان در کشورهای غربی باشد. هدف نیروهای ترقی خواه در کشورهای سرمایه داری، باید کوشش برای محدود کردن سطح سود کمپانی های انحصاری باشد که کنترل بازار نفت را در دست دارند. این تنها راهی است که مردم و زحمتکشان در هردو دسته کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت تامین می کنند.

اینکه کشورهای در حال رشد با همدیگر در محدود کردن تولید و سرازیر کردن مواد اولیه به بازارهای جهان همکاری کنند، نه فقط طبیعی بلکه به مثابه یک اقدام استقلال گرایانه و ضد امپریالیستی شایان تقدیر است. زیرا این یاری و اقدام این کشورها را قادر می کند که در آمد مکفی از صادرات منابع اولیه خود کسب کنند و بنابراین توان بالقوه برای برنامه ریزی اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در جهت رفاه ملت های خود را داشته باشند. حزب توده ایران، دفاع از حق کشور های تولید کننده نفت به تعیین بهای عادلانه تر برای طلای سیاه را با مبارزه بی وقفه و آشتی ناپذیر بر ضد و برای طرد رژیم «ولایت فقیه» مغایر نمی داند و آن را به مثابه فراهم آوردن شرایط اتخاذ راه رشدی مردم گرایانه از احقاق حق توده های مردم میهنمان می شناسد.

ادامه آغاز سال تحصیلی، جنبش جوانان ...

همکاری افراد خیر میسر دانست. به این ترتیب، با وجود چنین مشکلات عدیده و غیر قابل انکار، که در ارتباط مستقیم با کیفیت آموزشی قرار دارد، تاکید مرتجعان بر محتوای کتب درسی، به هدف به قهرا بردن هر چه بیشتر آموزش و پرورش کشور باید تعبیر شود. بدیهی است که هر قدر هم محتوای کتب درسی با نیازهای روز تنظیم گردد، بدون وجود یک فضای مناسب و ابزارهای مورد لزوم آن بهبودی در سیستم آموزشی کشور به دست نمی آید.

رژیم ولایت فقیه که در دوران جنگ خانمان سوز، سیاست فرزندان بیشتر را تشویق می کرد تا از این رهگذر به اقدامات جنایت کارانه خود برای ادامه دادن به جنگ بهره برداری کند، امروز در مقابله با لشکر عظیم جوانان، سیاست بغایت فاجعه باری را در پی گرفته است که دامنگیر نسل در حال رشد می شود، و آن سیاست بازدارندگی این نسل در راه رسیدن به آخرین پیشرفت های علمی و فن آورانه است. ناهنجاری های عدیده بی که هم اکنون در محیط های آموزشی بروز کرده است، حاصل اعمال سیاست های ضد ملی رژیم فقهاست. به دلیل چنین عمل کردها که قاعدتا به طور عمد باید صورت بگیرد، محیط های آموزشی عرصه و جولانگاه اموری شده است که از ریشه با محیط های آموزشی، ۱۸۰ درجه تفاوت ماهوی دارند. در این زمینه روزنامه تعطیل شده «بهار»، پنجشنبه ۲۳ تیر ماه ۷۹، از قول معاون پرورشی آموزش و پرورش نوشت: «در خوشبینانه ترین حالت ممکن، حدود ۳۰۰ هزار دانش آموز بزهکار در کشور وجود دارد.» وی در جایی دیگر اعلام کرد که در سال ۷۵ - ۷۶، چهل و یک هزار نفر از دانش آموزان، والدین معتاد داشته اند. این رقم در سال ۷۷ - ۷۸ به ۹۸ هزار و ۵۰۰ نفر افزایش پیدا کرده است. وی در جایی دیگر، با اشاره به دو هزار و سیصد نفر از دانش آموزانی که اقدام به خرید و فروش مواد مخدر در سال تحصیلی ۷۷ - ۷۸ کرده اند، اظهار داشت که، به عقیده او این آمار بیش از این رقم است. از نکات فاجعه بار در این گزارش، گرایش دختران

خردسال به اعتیاد است. وی گفت: «طبق آمار، شروع به اعتیاد دختران از سن ابتدایی بیشتر است و این رقم برای دانش آموزان پسر در مقطع دبیرستان بیشتر است.» ایسنا، دوشنبه ۳۱ مرداد، از قول شهلا کاظمی پور، جامعه شناس گزارش می دهد: «امروزه در بین دانش آموزان مقاطع راهنمایی و دبیرستانی شاهد ارتباطاتی هستیم که چندان مطلوب نیست.» وی درجایی دیگر اضافه کرد: «در جامعه فعلی به علت تفکیک های نابجا بین دختر و پسر و محدودیت های ناصحیح، یک گرایش در جوانان به وجود آمده که پیامدهای منفی را در دراز مدت به بار می آورد.» چنین ناهنجاری های وحشتناک، در عرصه بی که ارتباط مستقیم با منافع ملی یک کشور در کوتاه مدت و دراز مدت دارد، فقط یک روی سکه است. اگر نگاهی به روی دیگر سکه، یعنی افرادی که به دلایل کاملاً روشن از رفتن به مدرسه حتی در مرحله ابتدایی باز می مانند، بیندازیم، علق فاجعه بار این معضل بزرگ جامعه ما در لحظه کنونی بیشتر روشن می شود. ایسنا در یک گزارش به تاریخ چهارشنبه ۲۹ تیرماه، از وضعیت کودکانی خبر می دهد که در سطح شهرهای بزرگ و تهران به کارهایی مانند آدامس فروشی، واکس زدن، تکدی گری، پاک کردن شیشه اتومبیل و ... مشغولند و اغلب سن هایی زیر ۱۰ سال دارند. روزنامه «جمهوری اسلامی»، چهارشنبه ۱۹ مرداد ۷۹، در گزارشی راجع به کودکان خیابانی، به آمار استناد می کند که بر طبق آنها، فقط ۳۰ هزار کودک و لگردد در سطح شهر تهران وجود دارد که، سنین آنها بین ۶ تا ۱۴ سال است. این روزنامه از قول یک معلم بازنشسته در مورد این کودکان می نویسد: «این بچه ها الآن باید به امر تحصیل و آموزش سرگرم باشند، واقعا جای تاسف است، تعدادی از کودکان کشور در جلو چشم همه مسئولین دارند مثل گل پرپر می شوند. روزنامه «فتح»، ۴ اردیبهشت ۷۹، با توجه به وضعیت فاجعه بار آموزشی در کشور از قول محمدعلی امیری آورده است که، بیش از ۹۵ درصد مردم کشور ما در حدود ابتدایی و راهنمایی متوقف می شوند. به عبارتی خیلی واضح تر افزایش مدرسه گریزی که

مهر خیانت بر پشانی آنها می کوبند.

آنچه امروز بر ضد حزب دموکرات کردستان ایران به عنوان نماینده مبارزات بر حق مردم کردستان ایران سازمان داده شده است، بخشی از یک برنامه بلند مدت بر ضد کلیه نیروها و احزابی است که دارای ریشه تاریخی، پایگاه اجتماعی، نفوذ معنوی در ایران هستند. در واقع، حزب سازی و ایجاد احزاب فرمایشی در کردستان ایران، یک بخش از مجموعه برنامه های پیچیده، ظریف و هدفمند و حساب شده ارگان های امنیتی بر ضد احزاب و سازمان های مترقی و انقلابی است. این نخستین بار نیست که عناصر اطلاعاتی و نهادهایی چون وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در صدد برآمده اند یک حزب فرمایشی را با ظاهر ترقی خواهانه و مردمی، برای به انحراف کشاندن جنبش ایجاد کنند. تا به امروز این ارگان ها کوشیده اند، احزاب و نشریات و سازمان های تقلبی و موازی را که تحت کنترل هستند بر ضد حزب توده ایران و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی سازمان داده و به فعالیت وادارند.

به عنوان نمونه روشن، در جریان انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، جریانات تحت کنترل و تقلبی به نام حزب توده ایران و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، اطلاعیه صادر کردند. همچنانکه در مورد حزب دموکرات کردستان ایران شاهد هستیم، جریانات فرمایشی، تقلبی، و یا به گفته رفقای حزب دموکرات کردستان «احزاب کارتونی و ساخته و پرداخته دست دولت»، تقاضای «اصلاحات» و پر کردن «خلأ سیاسی» را بر حیزه خود زده اند. در مورد مشابه حزب توده ایران نیز همین مضمون با اندک تغییراتی روبرو هستیم. بی شک چنین هماهنگی بی تضاد نیست و

ماحصل سیاست های مکتب خانه بی رژیم های پوسیده در قرن گذشته است، امروز در قرن بیست و یکم، ارمغانی جز عقب ماندگی فرهنگی و آموزشی برای یک لشکر بیست میلیونی در بر نداشته است. با وجود تمامی این فجایع، آن چیزی که بیشتر باعث هراس مرتجعان می گردد، نه رشد اعتیاد، نه افزایش بزهکاری و نه مدرسه گریزی دانش آموزان، بلکه رشد آگاهی در بین آنان است.

آنچه در بالا، به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید به آن اشاره شد، طبعاً به دلایل گوناگون، نمی تواند در برگیرنده تمام زوایا و موارد مربوط به آموزش و پرورش باشد. بررسی و کنکاش در این امر حیاتی که با پیشرفت یک کشور پیوند دارد، نیازمند دخالت، مشارکت و همکاری نیروهای متخصص، آگاه و زبده ای است که نظرات کارشناسانه آنها می تواند در حل این معضل بزرگ میهن ما موثر باشد. خوشبختانه در کشور ما چنین نیروهایی به تعداد زیادی وجود دارند. آنچه که مانع این امر تا مقطع کنونی گردیده است، همانا وجود رژیمی است که، بر اساس یک دیدگاه بغایت ارتجاعی، مانع و سد اصلی چنین امر حیاتی می شده است. امروز وظیفه عاجل تمامی نیروهای مترقی، فرهنگیان آگاه، زنان مبارز، کارگران و زحمتکش و تمامی قشرهای مختلف میهن مان تداوم بخشیدن به مبارزه در راه «طرز رژیم ولایت فقیه»، به عنوان سد اساسی هرگونه تحول بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. با ادامه حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، نه تنها در عرصه آموزش و پرورش، بلکه در دیگر زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، امید بی گشایش و پیشرفت وجود نخواهد داشت. هر گونه توهم در این زمینه، فقط یک خوش خیالی خام است. این کلیدی ترین شعار است، که حزب توده ایران از بیش از ده سال پیش تاکنون، بر آن تاکید کرده است، و امروز جای خود را به یک واقعیت انکار ناپذیر داده است.

نمی تواند باشد. بررغم تفاوت در اشکال حزب سازی برای هر یک از نیروها و احزاب واقعی و اصیل، محتوی همه آنها کاملاً مشابه یکدیگر است و نشان می دهد از مرکز یا مراکز واحدی سازمان دهی می شوند. توطئه بر ضد هر حزب و یا سازمانی به هر شکل، حلقه بی از زنجیره به هم پیوسته یک برنامه هدفمند و برنامه ریزی شده به شمار می آید. هدف این اقدامات در درجه نخست، انحراف جنبش مردمی، ایجاد تفرقه در گردان های اصیل مدافع حقوق مردم، و تحکیم موقعیت رژیم در عرصه مبارزه کنونی است. حزب سازی، و یا به عبارتی ایجاد احزاب فرمایشی و تقلبی منحصر به امروز و یا دیروز نیست. این توطئه در آینده ابعاد وسیع تر به خود خواهد گرفت. باید به طور یکپارچه و منسجم بررغم تفاوت های نظری و سیاسی و اختلاف موجود میان احزاب، با آن مبارزه کرد و به افشاء مداوم و پیگیر این توطئه پرداخت.

حزب توده ایران، ضمن اعلام پشتیبانی قاطع خود از مبارزات مردم کردستان ایران که بخشی از جنبش سراسری آزادی خواهانه و عدالت جوینانه پرتوان کنونی است، مراتب حمایت و همبستگی خود را با حزب برادر، حزب دموکرات کردستان ایران، که نماینده واقعی و تاریخی خلق کردستان در برابر جنگ روانی - تبلیغاتی و توطئه حزب سازی رژیم ولایت فقیه اعلام می دارد. باید با اتحاد و همبستگی مانع از اجرا و موفقیت توطئه حزب سازی

رژیم ولایت فقیه و ایجاد حزب ...

اندیشند و بر این باورند که فضای سیاسی در ایران به قدری باز و دموکراتیزه شده که می توان در آن به ایجاد یک حزب سیاسی واقعی اقدام کرد، حزبی که مبارزه سیاسی مردم کردستان را رهبری و از آرمان های این مردم دفاع نماید، بی آنکه اعضای آن در معرض خطر تعقیب، بازداشت و یا اعدام قرار گیرند. بخشی از آنها افرادی می باشند که از سازمان های سیاسی اصیل کردستان طرد شده اند و بعضی دیگر از سوی این و آن تحریک شده و حتی مستقیماً یا بطور غیر مستقیم از طرف شماری از مسئولان ایران توصیه هایی دریافت داشته اند. و عجیب تر از همه آنکه بخشی از این حضرات، کردهای مربوط به سایر بخش های کردستان می باشند. این حضرات یا از بدخواهان حزب دموکرات کردستان ایران و سایر سازمان های کرد ایرانی هستند، یا با هدف خوش خدمتی برای رژیم جنبش وظیفه ای را تقبل کرده اند تا بکوشند در میان توده های مردم کردستان، بویژه در میان نسل جوان، بذر ناامیدی و بدبینی بیاشند و یا به هر ترتیب در پی آنند که یک ائتلافی مطلوب نظر جمهوری اسلامی برای حزب دموکرات کردستان ایران سرهم بندی کنند. هدف و مقصود اعلان شده این حضرات که می خواهند حزب جدیدی برای کردهای ایران دست و پا کنند ظاهراً این است که از روند اصلاحات، به ویژه از نمایندگان کرد در دوره ششم مجلس شورای اسلامی، پشتیبانی نمایند. سپس، دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان صراحتاً اعلام می داد: «تجربیات نیم قرن گذشته نیز به روشنی نشان می دهد که احزاب کارتونی و ساخته و پرداخته دست دولت در کردستان هیچ شانسی برای شکوفایی و پیروزی ندارند و توده های آگاه مردم بسیار زود

ادامه بحران نفت یا غارت امپریالیستی ...

تانکرهای مواد سوختی از انبارهای مواد نفتی و بالایش گاه ها، دست زدند. در انگلستان، محافل با نفوذ محافظه کار سرمایه داری، با سوءاستفاده از مخالفت مردم عادی با قیمت بنزین و گازوئیل سعی به سازماندهی ایجاد یک بحران همه جانبه اقتصادی - اجتماعی با هدف تضعیف دولت سوسیال دموکرات کرد. دامنه عمل آن قدر وسیع گردید که تونی بلیر نخست وزیر انگلیس در روز ۲۲ شهریور با فراخوان جلسه اضطراری هیئت دولت و ملاقات با هیئت مشاورین سلطنتی و ملکه امکان فراخوان ارتش برای اعاده وضع عادی در توزیع مواد سوختی را به طور جدی در دستور کار قرار داد.

«بازار آزاد»؟؟

کلینتون و رهبران حزب دمکرات که از اثرات سیاسی قیمت های بالای نفت برای مصارف حرارتی، در سالی که انتخابات ریاست جمهوری قرار است برگزار شود، بشدت نگرانند با اتخاذ سیاست فشار به کشورهای اصلی تولید کننده نفت، و به ویژه عربستان سعودی، سعی در ایجاد وضعیتی برای افزایش تولید به حدی که قیمت نفت خام در بازار را حداقل ۲۵ درصد کاهش دهد، کردند. در جریان اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک (که درست در هفته قبل از اجلاس اوپک در جریان بود) پرزیدنت کلینتون اظهار داشته بود که قیمت نفت خام در جهان خیلی بالاست و کشورهای اوپک را تشویق به افزایش تولید کرد. بیل ریچاردسون، وزیر انرژی آمریکا در روز ۱۶ شهریور گفت که قیمت نفت «به طور غیر قابل قبولی بالاست، و کشورهای تولید کننده نفت باید تولید را به میزان کافی بالا ببرند که قیمت ها تا سطح ۲۰ تا ۲۵ دلار در بشکه پایین بیاید.»

اتحادیه اروپا نیز رسماً از اوپک خواستار شده بود که سریعاً در باره افزایش تولید نفت، به منظور تقلیل قیمت نفت خام در بازار جهانی اقدام کند. بیانیه مشترک اجلاس وزرای اقتصادی ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا که اخیراً در فرانسه برگزار گردید، اظهار کرد: «ضروری است که قیمت نفت به سطحی برگردد که رشد اقتصادی در سطح جهان را حفظ کند.» در چنین وضعیتی و بر زمینه تبلیغات وسیع در مورد مسئولیت کشورهای تولید کننده نفت، سازمان اوپک در اجلاس اضطراری خود در روز ۲۰ شهریور، زیر فشار ایالات متحده و کشورهای اروپایی برای پائین آوردن قیمت نفت، تصمیم به افزایش سطح تولید خود به میزان ۸۰۰ هزار بشکه در روز گرفت. در اجلاس اخیر اوپک، عربستان سعودی، که مستقیماً در هماهنگی کامل با سیاست گذاران ایالات متحده عمل می کند، برای افزایشی بالغ بر ۱/۲ میلیون بشکه نفت در روز کوشید. ولی چندین کشور دیگر اوپک و از جمله ونزوئلا، با مقاومت در مقابل مواضع تسلیم طلبانه عربستان، و طرح در نظر گیری تاثیرات آتی هرگونه افزایشی بر بازار بی ثبات و قیمت های مقطعی و فصلی نفت خام، موفق شدند که میزان افزایش تولید را محدود به ۸۰۰۰۰۰ بشکه در روز کنند. کشورهای اوپک نگرانند که تولید بیش از اندازه نفت، در وضعیت کنونی بازار را مشابه پنج سال قبل اشیاع کند و به سقوط قیمت نفت خام بیانجامد. عبدالله صلات، نماینده قطر در اوپک گفت: «ما البته از به وجود آمدن مازاد مصرف هراس داریم، چرا که انتظار پایین آمدن قیمت ها را داریم.»

در طول شش ماهه اخیر، این سوین بار است که اوپک برای کنترل سطح قیمت ها، اقدام به افزایش تولید نفت کرده است. سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)، از اسفند ماه تا کنون، بالغ بر ۳/۳ میلیون بشکه نفت خام در روز تولید نفت را افزایش داده است. سقف تولید اوپک در حال حاضر به ۲۶/۲ میلیون بشکه رسیده است و این به باور کشورهای تولید کننده «بالتر از میزان تقاضا در بازارهای جهانی است.»

در بیانیه بی که به مناسبت اختتام صد و یازدهمین کنفرانس اوپک منتشر شد، رهبران کشورهای تولید کننده نفت اعلام کردند که، برای «اعتدال وثبات بازار» و «بر رغم این حقیقت که سطح نفت ارائه شده در بازارهای جهان بالاتر از تقاضا است» تولید نفت را باز هم افزایش دادند. در این مورد کنفرانس تاکید کرد که سردرگمی در بازارهای نفت در اساس در نتیجه کمبود در بازار محصولات نفتی است که خود محصول تنگناها در صنایع بالایش نفت، برخی تر فندها در بازار نفت برای کسب در آمد بیشتر توسط دلالات، دست بردن در بازار برخی انواع نفت خام، به واسطه کاهش شدید منابع آنها و تفاوت های فزاینده میان نفت خام سبک و سنگین است.»

سران اوپک، با اعلام ناخشنودی خود از کوشش کشورهای اتحادیه اروپا، که سعی در مقصر جلوه دادن تولید کنندگان نفت در افزایش قیمت های اخیر فرآورده های نفتی داشته اند، مالیات های بالای اتخاذ شده از فرآورده های نفتی را عامل

اصلی در افزایش قیمت دانسته و «تاکید کردند که فقط ۱۶ درصد در آمد حاصله از یک بشکه نفت بالایش شده در اروپا به صادر کنندگان نفت می رسد، حدود ۱۶ درصد آن به پالایش کنندگان و بازارهایان می رسد در حالیکه دولت ها به طور متوسط ۶۸ درصد آن را تصاحب می کنند.»

پس از اعلام تصمیم اوپک برخی از دلالات بازارهای نفت، برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت در بازار بلا فاصله این مساله را عنوان کردند که قبل از اجلاس اخیر کشورهای صادر کننده نفت اوپک بین ۶۵۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰ بشکه نفت در روز بیش از سقف تعیین شده در اجلاس قبلی خود در خردادماه صادر می کرده اند و بنابراین افزایش تولید ۸۰۰/۰۰۰ بشکه ای در عمل تاثیر کمی بر بازار خواهد داشت. ریلواندا و کمن، دبیر کل سازمان اوپک، در پاسخ به این مساله در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که تمامی افزایش تولید بر طبق مصوبه جدید خواهد بود.

کشور های عضو اوپک توافق کرده اند که، در آبان ماه، با تشکیل یک اجلاس جدید دگر باره به بحث در باره اوضاع بازار نفت و نیاز احتمالی به تغییر سطح تولید نفت بپردازند. حقیقت این است که، اکثر کشورهای عضو اوپک، در حال حاضر در حد ظرفیت کامل خود تولید می کنند، و بنابراین در صورت هرگونه افزایش تولید مجددی، تامین آن به دوش کشورهای نظیر عربستان می افتد. «نیویورک تایمز» در مقاله ای اظهار نظر کرده است که فقط عربستان سعودی، امارات متحده عربی و شاید ایران ظرفیت اضافی داشته باشند. همه کشورهای اوپک و متحدان آن نظیر نروژ و مکزیک حتی قبل از تصمیم اخیر به افزایش جدید در حد بالاترین ظرفیت خود نفت تولید می کرده اند.

چندین تن از وزرای نفت حاضر در اجلاس اظهار اطمینان کردند که افزایش تولید اخیر برای «ثبیت» قیمت ها کافی است و می تواند قیمت ها را به حدود ۲۲ تا ۲۹ دلار در بشکه برساند. در پاسخ به این سؤال که، آیا افزایش تولید مصوب اجلاس اخیر اوپک برای تقلیل قیمت نفت خام کافی است، وزیر نفت قطر، عبدالله بن حمد الطیه، در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «در صورتی که جهان صنعتی نیز در جهت تقلیل مالیات ها عمل کند، کافی است.»

مقصر کیست؟

برخی از تحلیل گران سعی کرده اند که بحران کنونی را محصول بالا رفتن قیمت نفت خام جلوه دهند. کم نیستند آثانی که اظهار داشته اند که «دلیل اصلی بالا رفتن قیمت فرآورده های نفتی این است که کشورهای تولید کننده نفت در طول سال گذشته قیمت نفت خام را سه برابر کرده اند.» گوردون براون، چهره مهم دولت انگلستان راه حل بحران را «فشار بر کشورهای تولید کننده نفت برای افزایش تولید و کاهش قیمت ها» دانست. مدافعان چنین مواضعی درک ناقص خود از قوانین سرمایه داری را به نمایش می گذارند. طرفداران سوسیالیسم، ریشه بحران کنونی انرژی را درون سیستم سرمایه داری، سودهای کلان کمپانی های نفتی و انحصار بازار نفت از سوی فراملی ها و سود بلاتمناع در تمامی مراحل اکتشاف، بهره برداری و تولید و صدور نفت و سیستم گذاری در بازارهای جهان می دانند. صعود قیمت ها در بازار نفت، به میزان زیادی به شرایط اقتصادی کنونی در کشورهای وارد کننده نفت و به ویژه کشورهای پیشرفته سرمایه داری ارتباط دارد.

افزایش تولید نفت توسط اوپک به میزان ۳/۳ میلیون بشکه در روز در طول ۶ ماهه گذشته یعنی افزایشی به میزان ۱۵ درصد تولید کل اوپک سریعاً توسط اقتصادهای سرمایه داری که به دلیل ارزان بودن نسبی نفت از سرمایه گذاری در منابع جایگزین انرژی و یا بهینه کردن مصرف انرژی توسط صنایع خود ابا دارند، بلعیده می شود. آنان که اکنون در باره قیمت نفت خام به اوپک می تازند، فراموش کرده اند که قیمت نفت خام برای بیش از دو دهه در پایین ترین سطح بوده است و میلیون ها تن نفت، این تنها محصول قابل ارائه به بازار کشورهای جهان سومی تولید کننده نفت، به رایگان تاراج شده است. آیا هیچ سیاستمدار و اقتصاددان غربی، در مذمت سیستمی که قیمت نفت خام را دو سال قبل به کمتر از ده دلار، هر بشکه تنزل داد، کلامی گفته است؟ آیا مدافعان سرمایه داری که همیشه درباره مقدس بودن قوانین «بازار آزاد» و تعیین کننده بودن «عرضه و تقاضا» داد سخن می گویند و درس اخلاقی می دهند، هیچ شکوه بی درباره کسری موازنه بودجه ده ها میلیارد دلاری کشورهای تولید کننده نفت و اثرات فقر سیاه بر میلیون ها زحمتکش در این کشور ها کرده اند.

این حقیقت است که پایه گذاری سازمان اوپک، در ابتدا دهه ۶۰، اساساً برای ایجاد توازن در معادله قدرت میان امپریالیسم نفت خوار و کشورهای تولید کننده نفت بود. تصمیم اوپک در سال ۱۹۷۳ به بالا بردن قیمت نفت خام اساساً

ادامه در صفحه ۶

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1- Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3- <http://www.tudehpartyiran.org>

NAMEH MARDOM-NO:592

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

19 September 2000

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۲۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse

نگاهی به رویدادهای ایران

در هفته ای که گذشت

ضرورت تشریح سیاست «آرامش فعال»

موضوع سیاست «آرامش فعال» در آستانه سال تحصیلی جدید و بازگشایی مدارس و دانشگاه ها، بخصوص بعد از وقایع خرم آباد، همچنان مورد بحث محافل سیاسی ایران در هفته گذشته بود. در این میان اعلامیه ها و اطلاعیه هایی که به همین مناسبت تاکنون توسط محافل سیاسی انتشار یافته است، حاکی از حساسیت آنها نسبت به عملکرد آینده دانشجویان می باشد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه ای با تشریح حوادث گذشته بر ضد دانشجویان و اذعان به این امر که دانشگاه و جنبش دانشجویی از مهم ترین کانون های جنبش اصلاح طلبی و آماج اصلی نیروهای سرکوبگر و ضد اصلاحات هستند، با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری سال آینده که آن

کارگران همه کشورها متحد شوید!

را خلق حماسه ای دیگر نام گذاری کرده، هدف از فشارهای وارده را مایوس کردن اصلاح طلبان و انفعال آنان ارزیابی کرده و با توضیح اینکه استراتژی «آرامش فعال» خط مشی کنش و عمل است و نه رکود و سکون، با حمایت از سیاست «آرامش فعال» خواستار برنامه ریزی، سازمان دهی، بسط فعالیت های سیاسی و پیوند با توده ها گردیده است. نقطه نظرات شمس الواعظین در حیات نو شنبه ۲ مهر با این مسأله از دیدی دیگر برخورد می کند. وی که دوران مرخصی از زندان را می گذراند می گوید: «اگر منظور از این استراتژی حفظ روحیه هواداران جبهه دوم خرداد و تضمین بقای آنها در عرصه سیاسی کشور باشد عملی حزیبی است، اما اگر «آرامش فعال» به صورت یک استراتژی ملی در مقابله با رقیب سیاسی مطرح شود نشان می دهد که هنوز نهادهای شناخته شده و مسئول حفظ چالش های اجتماعی مانند پارلمان در جایگاه واقعی خود قرار نگرفته اند.» وی در جایی دیگر اضافه کرد: «آیا حرکت اصلاح طلبان تاکنون توأم با آرامش نبوده است؟ باید مشخص شود در حرکت های قبل اصلاحات چه خطاهایی وجود داشته که استراتژی آرامش فعال در مقابل آن مطرح شده است؟» اگر چه موثر بودن این سیاست در

مرحله کنونی با مخالفت هایی شدید روبرو می باشد اما نکته ای که تقریباً همگان بر آن اشتراک نظر دارند و بنیان چنین سیاستی را اکنون در تنگنا قرار داده این است که، لزوم کاربرد چنین تاکتیک یا استراتژی در مرحله کنونی حاصل مشی جدا از توده ارزیابی می شود. نکته دیگری که بنیان این سیاست تاکنون به آن نپرداخته اند تشریح همین سیاست است. حامیان این سیاست با عنوان کردن این مسأله که مخالفان اصلاحات با اقدامات خشونت آمیز و تحمیل عکس العمل های تند، سعی دارند که از آن طریق به سرکوب کامل مبادرت ورزند، باید به این سؤال جواب دهند که، آیا تجمع سیاسی در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی آرامش فعال می باشد یا نه؟ آیا دفاع از روزنامه نگاران و تاکید بر آزادی آنها، آرامش فعال است یا بهانه دادن به سرکوب گران؟ چنانچه تشکل های سیاسی مانند دفتر تحکیم وحدت نتواند همچون نشست خرم آباد موفق به برگزاری سالیانه یا معمولی خود بشوند، چنین سیاستی در برخورد با این مسأله چگونه موضع گیری خواهد کرد؟ اگر قرار باشد در مقابل تهاجم اوباشان به کوی دانشگاه، عدم پیگیری پرونده قتل های زنجیره ای، نامشخص بودن وضعیت روزنامه ها و روزنامه نگاران و به زندان افکندن هر روزه آنها، تبدیل مجلس به یک نهاد تحت اختیار مرتجعان، حتی اگر مردم تحمل کنند و در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده به فردی که خود اقرار کرده از قدرت اجرایی بالایی برخوردار نیست، رای بدهند و همچنان سکوت کنند، برای پیشبرد آن چیزی که اصلاحات نامیده می شود راهکارها و راهبردها چه چیزی می تواند باشد؟ سطح مطالبات مردم را نمی توان با تکیه بر روی کلمات پاسخ داد. مردم با انتخاب شیوه های مسالمت آمیز که آخرین آنها

ادامه در صفحه بعد

۲۰ سال زیر پا گذاشتن قانون اساسی و

موضوع لایحه «جرم سیاسی»

شکنی ها و زیر پا گذاشتن حقوق مردم ما همچنان اهرم های اساسی قدرت را در انحصار خود نگاه داشته اند.

نکته جالب دیگر در مورد این لایحه آنست که طرح نخستین این لایحه از سوی قوه قضائیه تهیه و در اختیار دولت گذاشته شده است و سپس دولت با تغییراتی آن را به مجلس ارائه داده است که این امر باعث اعتراض شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، شده است. ناصر قوامی، رئیس کمیسیون قضایی مجلس در این مورد گفت: «لایحه جرم سیاسی باعث افزایش شفافیت فعالیت های سیاسی و تمسیق و گسترش آزادی های سیاسی خواهد شد.» سؤال مهم در این زمینه این است که از آنجائیکه نهاد مجری لوایح و قوانین قضائی کشور، یعنی قوه قضائیه، هیچ گونه اعتقادی به آزادی سیاسی و حق حیات دگراندیشان ندارد، چگونه می توان انتظار داشت که تصویب چنین لوایحی بتواند تأثیر عمیق و مهمی را در ایجاد فضای امن برای فعالیت سیاسی گروه ها و نیروهای دگراندیش ایجاد کند. مسأله مهم تر که هنوز روشن نیست این است که آیا مواد این لایحه به شکلی تنظیم شده است که تنها حقوق سیاسی را برای نیروهای «خودی»، یعنی «ملتزمین به ولایت فقیه» تأمین و تعریف کند و یا اینکه حصارهای «خودی» و «غیر خودی» در تنظیم این طرح در نظر گرفته نشده است. آیا به عنوان نمونه مسأله از بین رفتن گزینش ها در همه زمینه ها انجام خواهد گرفت و یا تنها به بخش

ادامه در صفحه بعد

روزنامه «حیات نو»، در شماره دوشنبه ۴ مهرماه خود در خبری پیرامون تقدیم «لایحه جرم سیاسی» به مجلس نوشت: «در اواخر جلسه علنی دیروز لایحه جرم سیاسی از سوی هیئت رئیسه اعلام وصول شد. نکته قابل تأمل در ارائه این لایحه آن است که با وجود سرحات قانون اساسی در مورد تعریف جرم سیاسی و زوم حضور هیئت منصفه در محاکم رسیدگی به جرایم سیاسی بالاخره پس از بیست سال چنین لایحه ای تقدیم مجلس شد.» روزنامه «حیات نو» در طرح خبر، لمویحا، به مسأله جالبی اشاره می کند و آن اینکه در اقع بیست سال، برخلاف آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحت پیدا کرده است رژیم حاکم بر میهن ما کارزار خشن و خونینی از سرکوب، ترور، عدام و پیگرد دگراندیشان را به مرحله اجراء در آورده است. این اعتراف عین حقیقت است. در بیست سال گذشته روال عادی برخورد با دگراندیشان، دستگیری، شکنجه، زندان های طویل المدت و سرانجام اعدام های دست جمعی بوده است. هنوز خاطرات تکان هنده جنایات رژیم در تابستان ۱۳۶۷، که طی آن هزاران زندانی سیاسی در مقابل یک گروه سه نفره از جنایتکارانی همچون قاضی مرتضوی ها و دیگران قرار گرفتند و در «محاکماتی» که چند دقیقه به طول انجامید، در صورت پای فشاری بر عقاید خود، به سرگ محکوم شدند، در اذهان مردم ما زنده است. سران رژیم «ولایت فقیه» خصوصاً کسانی همچون ناشمی رفسنجانی و سید علی خامنه ای، که از سازمان هندگان اصلی این پاکسازی خونین در زندان های بران بودند، امروز نیز بررغم همه این جنایات، قانون

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

۱۳۷۹ سال نو مبارک

نگاهی به رویدادهای ایران

زن ستیزی، سیاست ثابت رژیم ولایت فقیه

حضور بیش از ۲۵ میلیونی در انتخابات مجلس ششم بود، خواست های کاملاً مشخصی دارند. برای تصویب طرح ها و لوایح مردمی که به سد شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و ولی فقیه برخورد کرده و خواهند کرد، اصولاً سیاست «آرامش فعال» چه برنامه ای در دست اجرا دارد. دانشجویان، کارگران، زنان و مردم آزاده ایران نه خشونت انجام داده اند و نه خشونت گرا هستند.

هفته گذشته به مناسبت تولد دختر پیامبر، سخنرانی های گوناگونی در مورد زنان ایراد شد. آن چیزی که از فحواصی صحبت ها می شود استنباط کرد، وجود یک معضل بزرگ اجتماعی در جامعه در رابطه با زنان است. رژیم ولایت فقیه نه توان آن را دارد که در برابر با این جمعیت عظیم به مقابله بپردازد و نه حاضر به دادن امتیازی می باشد. خانم بنیانیان معاون امور اجتماعی مرکز امور مشارکت زنان در یک سخنرانی گفت: «زنان ما هم فرصتند و هم خطر. اگر به توانمندی آنان توجه نشود و آنها شاهد نگرش کهنه و غلط باشند در آینده در برابر مردان خواهند ایستاد. چرا که به استیفای حق خود اعتقاد دارند اما اگر شرایط مناسب برای فعالیت آنان فراهم شود یاور مردان در سازندگی خواهند بود» (ایسنا چهارشنبه ۳۰ شهریور) یکی از مشکلات زنان ایران در حال حاضر وجود مسئولان مرتجعی همچون شخص بالا می باشد که به نام دفاع از زنان سعی در انحراف افکار عمومی دارند. نگرش های کهنه و غلط که بنیانیان عنوان می کند حاصل سیاست های به غایت قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه می باشد نه نتیجه جنگ و جدل با مردان. بنابراین اگر قرار باشد زنان میهن ما در مقابله با این نگرش ها بایستند، مطمئناً ادامه مبارزه با رژیم ولایت فقیه می باشد و در این مبارزه مردان هم دوش به دوش زنان همانطور که تاکنون شرکت داشته اند، مبارزه خواهند کرد. به گزارش ایرنا، ۲۹ شهریور، جمعیله کدیور نماینده تهران در مجلس، اولویت اساسی و اصلی مجلس ششم در خصوص مسائل زنان را ارائه «طرح اصلاح مواد قانون مدنی» ذکر کرد. وی گفت که، این کار باید با حمایت و نظرات مساعد فقهای روشن اندیش و بر اساس دیدگاه های آنان صورت گیرد. این سخنان جویله کدیور در حالی بیان می شود که وی در جایی دیگر اعتراف کرد که، قضاوت در مورد دیدگاه مجلس ششم در خصوص مسایل زنان را زود هنگام می داند اما به دلیل آنچه که او عدم پشتوانه کارشناسی برای ارایه طرح ها و لوایح مربوط به زنان در سه ماه گذشته عنوان کرد، نظر مساعدی نسبت به کارنامه مجلس ششم در این خصوص ندارد. مجلس قرار است لوایحی را در دستور کار قرار دهد که بسیاری کشورها، حتی کشورهای نه چندان پیشرفته هم با چنین مشکلاتی مواجه نیستند. مثلاً تعیین حداقل سن ازدواج دختران و پسران، تعیین موارد عسر و حرج، اجازه اعزام دختران دانشجو به خارج از کشور، لغو ضرورت رعایت حجاب دختران دانش آموز در حضور معلمان زن از جمله این موارد عنوان شد. خواست های زنان میهن ما کاملاً مشخص و گویا می باشد، اما معلوم نیست کسانی که با شعار جامعه مدنی وارد این مجلس گردیده اند، چرا باید برای حل مشکلات زنان از فقهای «روشن اندیش» کسب تکلیف کنند. سخنان ضد و نقیض مقامات دولتی که به مناسبت های گوناگون عنوان می شود فقط به یکی دو مورد محدود نمی شود. احمد مسجد جامعی، قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم آنچه که بزرگداشت روز زن عنوان شده است، گفت: «مهم ترین دستاورد انقلاب اسلامی، ایمن سازی فضای اجتماعی بیرون از خانه برای زنان و ایجاد اعتماد اجتماعی بوده است». وی افزود که مسأله حجاب در جامعه، اعتماد اعضای جامعه را به فضای اجتماعی بازسازی کرد و همین نگرش باعث شد تا خانواده ها به نسبت به اشتغال و آموزش دختران خود رغبت پیدا کنند. (ایرنا، ۲۹ شهریور) مقامات مسئولی همچون مسجد جامعی سعی می کنند با بزرگ کردن چهره زن ستیز رژیم ولایت فقیه، وضعیت رقت بار زنان که در آن همه چیز به جز فضای اجتماعی مساعد برای زنان یافت می شود را استتار کنند. رفسنجانی با اشاره به حضور گسترده زنان در تمامی عرصه های اجتماعی و سیاسی کشور به زنان توصیه کرد که همواره اعتدال را مد نظر قرار دهند. وی بر اعابت قیود و حدود در چارچوب اسلام و قرآن را برای حرکت زنان بسیار کارساز خواند و گفت که، یک حرکت نامناسب و مغایر با اصول مذهب، به تلاش های صورت گرفته ضربه می زند: علی خامنه ای و محمد یزدی نیز هر کدام صحبت هایی در مورد زنان در هفته گذشته کردند. صحبت های گفته شده همان عبارات کلی یا ظواهر حمایت از زن بود. بعضی دیگر از دست اندرکاران دولتی هر روز به مناسبت های مختلف با ارائه آماری در مورد زنان، مانند تعداد شرکت کنندگان زن در کنکور، تعداد فارغ التحصیلان زن از مراکز آموزش عالی و میزان رو به افزایش مشارکت زنان در عرصه های گوناگون اجتماعی، سعی دارند از این تلاش و مبارزه زنان به نفع خود، این دستاوردها را منتسب به رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی کنند. بررغم تمامی این ترندها زنان به مبارزه خود ادامه می دهند.

های بسیار کوچک و غیر موثر دستگاه اجرایی مملکتی بسنده خواهد کرد. متأسفانه با روشن تر شدن جوانب مختلف این طرح و جزئیات آن می توان به طور همه جانبه تری درباره آن نظر داد ولی آنچه که از هم اکنون می توان با صراحت بر آن تأکید کرد این حقیقت است که با وجود کنترل همه جانبه نیروهای ارتجاعی و واپس گرا بر قوه قضائیه، دادگاه های انقلاب و دادگستری ها اجرای چنین لوایح و طرح هایی پیرامون قضا و قضاوت در میهن ما تأثیر مهمی در عملکرد مرتجعان حاکم نخواهد داشت. تجربه برخورد قوه قضائیه با مطبوعات و بستن بیش از ۲۰ نشریه و دستگیری شمار زیادی از نویسندگان منتقد موید این بدبینی متکی بر تجربیات گذشته است. محمد نعیمی پور، نماینده مجلس درباره اینکه چرا در بیست سال گذشته این اقدام صورت نگرفته است از جمله گفت: «تعریف نشدن جرم سیاسی در سال های پس از انقلاب اسلامی بخاطر نوع نگرشی بوده است که نسبت به اداره کشور داشته ایم... البته نکته نا روشن در این سخنان این است که آیا اداره امور کشور، یعنی اهرم های اساسی کنترل حاکمیت سیاسی، همچون نیروهای نظامی و سرکوبگر، دستگاه بیداد قضایی و نهادهای ریز و درشت «نظارت بر قانون»، همچون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و غیره به دست نیروهایی با دیدگاه های متفاوت افتاده است و یا همان نیروهای ارتجاعی که بیست سال است چنین اجازه یی را نداده اند همچنان از چنان توانایی برخوردارند که می توانند در صورت تشخیص خطر جلوی این گونه حرکت ها را سد کنند. به توپ بستن مجلس با «فرمان حکومتی ولی فقیه» نمونه جالبی از طرز تفکر حاکم بر اداره امور کشور بود. طرز تفکری که نه تنها برای مردم و دگراندیشان حقی قایل نیست، بلکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نیز موجودات «صغیر» و «بی حقوقی» می داند. مسأله اساسی حل این معضل و سد جندی در مقابل روند اصلاحات است. بدون از بین بردن اختیارات نامحدود «ولی فقیه»، به عبارتی دیگر بنیادین بی قانونی رژیم «ولایت فقیه» ارتجاع همیشه می تواند با اتکاء به «قانون»، «قانون اساسی» و «مصلح نظام» اصلاحات را مورد تهاجم قرار داده و اجازه نهد گامی در راستای نهادینه کردن آزادی و استقرار حقوق و آزادی های اولیه مردم برداشته شود. این معضلی است که جبهه دوم خرداد و مدافعان اصلاحات در «چارچوب حفظ نظام» هنوز نتوانسته اند پاسخ قانع کننده یی برای آن بیابند.

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

26 September 2000

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Supplement to Nameh Mardom-NO 592
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷